

متن مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

* این پدیده مهمی است که دستگاه ولایت فقیه کارش به آنجا رسیده که حالا برای اینکه خودش را کاملاً تثبیت کند حتی بایستی روحانیت شیعه را کنترل بکند. در واقع آن روحانیون نیستند که مبارز هستند اینها هستند که میخواهند قلع و قمع کنند.

* نظام جمهوری اسلامی نظام ایدئولوژیکی است که خواه ناخواه باید بنیادهای خودش را متلاشی بکند تا اینکه [بتواند] بر سر جای خودش باقی بماند. این مسئله خیلی مهمی است که برای هر دولت ایدئولوژیکی، اجتناب ناپذیر است

بقیه در صفحه ۲

آیا دولت فرانسه در مقابل گروگان گیری جمهوری اسلامی ایران سر تعظیم فرود خواهد آورد؟

منصور نجفی

بقیه در صفحه ۸

مهدی فراخی فعال کارگری هشت ماه است درسلول

انفرادی زندان اوین بسر می برد بقیه در صفحه ۹

متجاوزین به زنان، توسط مقامات قضائی،

بدون محاکمه آزاد میشوند. بقیه در صفحه ۱۳

مصلح زمانی در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام شد

بقیه در صفحه ۹

فرازهانی از؛ بیانیه کمیته

«همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی»

بقیه در صفحه ۱۲

انگیزه های واردات و عوارض مصرف برنج های آلوده

بقیه در صفحه ۱۴

م. آینه

جمهوری اسلامی و آیت الله های مغضوب

صادق افروز

بقیه در صفحه ۷

" دیدگاه "

آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یک "فقیه عالیقدر" آهی بکشد!

محمد رضا شالگونی

بقیه در صفحه ۶

گزارش خبری

کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ (سوند)
کاروان انسانی اعتراض از گوتنبرگ به کپنهاک برای
تظاهرات علیه حضور احمدی نژاد در دانمارک



بقیه در صفحه ۶

درگذشت آیت الله منتظری

سایت روشنگری

بقیه در صفحه ۷

نگاهی به رویدادهای کارگری ایران در هفته ای که گذشت

گفتاری هانی از رادیو راه کارگر

بقیه در صفحه ۱۰

آماده باش برای حرکت عظیم توده ای

شفق سرخ

بقیه در صفحه ۸

برگردان آزاد و تلخیص از پروین شکوهی

متن مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

(جمعه 13 آذر 1388 برابر با 4 ماه دسامبر 2009 میلادی)

* این پدیده مهمی است که دستگاه ولایت فقیه کارش به آنجا رسیده که حالا برای اینکه خودش را کاملاً تثبیت کند حتی بایستی روحانیت شیعه را کنترل بکند. در واقع آن روحانیون نیستند که مبارز هستند اینها هستند که میخواهند قلع و قمع کنند.

* نظام جمهوری اسلامی نظام ایدئولوژیکی است که خواه ناخواه باید بنیادهای خودش را متلاشی بکند تا اینکه [بتواند] بر سر جای خودش باقی بماند. این مسئله خیلی مهمی است که برای هر دولت ایدئولوژیک، اجتناب ناپذیر است.

* محاصره اقتصادی، رویارویی با قدرتهای خارجی، مسلماً شرایط نامساعد تری برای جنبش ضد دیکتاتوری هم اکنون موجود و در حال شکوفایی مردم ایران دارد. این را بایستی توجه کنیم.

* ما میخواهیم علیه این حکومت بچنگیم و این را براندازیم و ضمناً خواهان حاکمیت مطلق بر کشورمان هستیم از طریق مردم خودمان، رای مردم و مشارکت مردم خودمان. بنابراین بایستی هوای خودمان را داشته باشیم و از مداخله قدرتهای دیگر استقبال نکنیم.

رحیمی : در برنامه امروز (جمعه 13 آذر 1388 برابر با 4 ماه دسامبر 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها به گفتگو می نشینیم با آقای محمد رضا شالگونی از فعالین اپوزیسیون چپ خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته ی مسائل سیاسی ایران ، منطقه و جهان . آقای شالگونی با درود به شما و سپاس به خاطر پذیرش گفتگوی دیگر .

شالگونی : سلام عرض می کنم خدمت شما آقای رحیمی و خدمت شتونندگان عزیز رادیو سپهر و تشکر می کنم از لطفتان . در خدمتتان هستم.

رحیمی : آقای شالگونی ، دوشنبه هفته ی آینده، شانزدهم آذر است و همه بنوعی چشم براه این روز تاریخی که هم آمدنش دلشوره در دل مسئولین رژیم گذشته می انداخت و هم این روزها در دل مسئولین جمهوری اسلامی، میخواستیم نظر شما را در باره ی این روز و تحلیل شما را نسبت به آنچه در پی آن خواهد آمد ببرسم.

شالگونی : مسلم است که روز شانزدهم آذر از آن روزهای نیست که جمهوری اسلامی آن را باصطلاح مال خودش بداند. یک روزی است که مبارزات دموکراتیک و استقلال طلبانه ی مردم ایران را نمایندگی می کند، سمبل آن است. از قدیم، از کودتای 28 مرداد به بعد این روز را [بزرگداشت] گرفته اند. ماجرای آن را میدانید که نیکسون به ایران می آمده، دانشجویان ایرانی بعنوان مقابله با کودتاچیان در تظاهراتی شرکت کردند و در آنجا سه نفر به شهادت رسیدند و یک عده ای در دانشکده فنی دانشگاه تهران زخمی شدند. مسئله ای که هست عبارت از این است که جمهوری اسلامی نمی تواند با این روز مخالفت بکند. روز خاصی نیست که بشود مخالفت کرد . نمی شود ادعا کرد که من مخالف استیلا ی آمریکا هستم و با روز 16 آذر مخالفت کرد. ضمناً این روز متعلق به نیروهای دموکراتیک ایران است . آنهایی که شهید شده اند یک نفر از آنها از افراد جبهه ملی و دو نفر هم از چپ ها بودند.

هواداران آتموقع چپ، حزب توده بوده اند. بنابراین از لحاظی يك خاری در چشم آخوندها هم هست. چرا که واقعیت این است که آتموقعی که در ایران پیشکسوتان همین آخوندها داشتند با کودتاچیان همراهی می کردند، بعد از برانداختن دکتر مصدق، نیروهای ملی گرا و چپ ایران داشتند علیه دولت کودتا مبارزه می کردند. یعنی مسئله مبارزه برای استقلال، مبارزه برای دموکراسی، مبارزه علیه دیکتاتوری متعلق به این سنت دیرینه ی جریان چپ و دموکراتیک ایران است. این یک خاری در چشم آخوندها است که این را نمی توانند پنهان کنند. با توجه به اینها به نظر من برگزاری این روز یک روزی است که بایستی حتماً نیروهای مترقی ایرانی با جدیت آن را دنبال بکنند، با تمام امکاناتی که در اختیار دارند . منتها مسئله ای که هست اینست که در رویا رونی با این روز باید توجه داشته باشیم که رژیم چون زیر پوشش آن تظاهرات رسمی و مجاز جمهوری اسلامی نیست که مردم را فرا می خوانند به تظاهرات، راهپیمایی و فعالان جنبش ضد دیکتاتوری در داخل این حرکت ها اعتراضات خودمان را بیان می کنند - همانطور که در حرکت های قبل دیدیم. مثلاً آخرین نمونه اش 13 آبان بود؛ قبلاً روز قدس بود و روزهای قبل. - حالا در این جا احتمالاً تدارکات بیشتری صورت خواهد گرفت . چون رژیم خودش نمی گذارد در خیابان های شهر

تظاهرات شود و احتمالاً هر کسی که تظاهرات بکند چون تظاهرات رسمی نیست با آنها مقابله خواهند کرد . بنظر من ضمن اینکه بایستی تمام امکانات را به خدمت گرفت تا اینکه این روز را هر چه بیشتر تبدیل بکنیم به یک اعتراضی به دیکتاتوری حاکم و در مقابل ولایت فقیه بایستیم و اعتراضمان را مثل هر روزی بیان کنیم؛ منتها مسئله ای که هست ممکن است در این روز (اگر دقت نشود) در خیابان ها در مقابله با پلیس و نیروهای بسیج و سرکوب ممکن است عده ی زیادی از دانشجویان دستگیر بشوند. این را بایستی توجه کرد که با احتیاط ، با هوشیاری، طوری نشود که فعالان دانشجویی، جوانان مبارز ایرانی که هرکدامشان می توانند یک تشکیلات یک جنبشی باشند و حالا منشاء کارهای بسیار دیگری هستند و خواهند بود؛ این طور نباشد که بیشترین تلفات داده بشود، اینها را یا دستگیر بکنند یا تیراندازی بشود و کسانی کشته بشوند. بنظر من بایستی آن دقت را بعمل آورد. چون غیر مستولانه است که آدم از حرکتی استقبال بکند و بهای آن را مورد توجه قرار ندهد . البته مبارزه همیشه بهای سنگینی دارد. مخصوصاً در شرایط دیکتاتوری و در یک جنبش ضد دیکتاتوری. واقعیت اینست که شما با یک هیولایی درگیر می شوید و هر قدمی که بر می دارید تلفات دارد؛ ولی می شود با سنجیدگی پیش رفت. جوانان ایران و فعالان جنبش ضد دیکتاتوری بایستی بی هوا در مقابل نیروهای سرکوب طوری قرار بگیرند که دستگیری ها زیاد باشد و یا تیراندازی بشود و کسانی کشته بشوند؛ چیزهایی که در مجموع ضربات را بر نیروهای مترقی ایران سنگین بکنند. این به عاقل می رسد که توصیه ای است که می شود کرد که با هوشیاری باید این جریان را برگزار کرد. و با اطمینان می شود گفت این روز، روز نیروهای مترقی و دموکراتیک ایران است و به هیچ وجه رژیم نمی تواند از آن بهره برداری بکند. بایستی شعارهایمان ، خواسته هایمان و فریادمان را علیه دیکتاتوری حاکم هر چه بیشتر بلندتر بکنیم . منتها همان احتیاط ، دقت و هوشیاری در سازماندهی بسیار بسیار مهم است .

رحیمی : آقای شالگونی، با توجه باینکه تمام دنیا در حقیقت در انتظار وقوع اتفاقی در ایران هستند و از مدتها قبل روی 16 آذر تبلیغ شده است خواه ناخواه هر حرکتی که در خارج از کشور هم انجام بگیرد جلب توجه رسانه ها و مطبوعات را خواهد کرد؛ چه توصیه ای دارید به ما خارج نشینان که ترسی از بگیر و بند هم نداریم ؟

شالگونی : مسلم است که بایستی با تمام نیرو این روز را برگزار کرد و گرمای داشت. روزی است که بیش از 50 سال است نیروهای مترقی ایرانی که در هر دو رژیم علیه دیکتاتوری و علیه امپریالیسم هستند برگزار میکنند. دلیل ندارد که آدم در [خارج کشور] در این مورد احتیاط بکند. همانطور که فرمودید در خارج از کشور هیچ مشکلی وجود ندارد. من فکر می کنم که دیگرانی که به بهانه های مختلف ممکن است با این روز مخالفت بکنند اینها بایستی به هوش باشند که این روز، روز یک فرقه، یک دسته خاصی نیست؛ روز مبارزه برای دموکراسی هست، روز مبارزه علیه سلطه خارجی است، روز تداوم سنت دموکراتیک ایران هست. بنابراین است که باید با تمام نیرو در آن شرکت کرد و هر چه بیشتر در خارج این روز را گرمای داریم باز هم کم هست. بایستی واقعاً قدرت نمایی بشود.

مسئله ای که هست عبارت از اینست که نبض جنبش در داخل می زند. همه ما نگران این هستیم که جوانان رشید ایرانی در آنجا با چه مشکلی روبرو هستند و چه می توانند بکنند که ضمن اینکه مبارزه را هرچه جسورانه تر پیش می برند تلفات کمتری بدهند. در خارج چنین مشکلی وجود ندارد. ما بایستی اینجا آن چیزهایی را، آن حرفهایی را که آنها نمی توانند بگویند حتماً در خارج بگوینم و حتماً مسانلمان را مطرح بکنیم وجسورانه تر مطرح بکنیم . اینجا لازم نیست که زیر پوشش شعارهای مذهبی مطرح بکنیم، زیر پوشش الله اکبر مطرح بکنیم. الله اکبر گویان هم آنهایی که واقعاً به مذهب اعتقاد دارند ، حق دارند در آن شرکت بکنند ولی دلیل ندارد کسانی که در خارج هستند حرفهایشان را صریح و با نام خودش بیان نکنند. ما دلیل ندارد خودمان را باصطلاح در پرچم خاصی ببوشانیم . بایستی نیروهای مختلف بیایند و سنت مبارزه برای دموکراسی را در ایران تداوم ببخشند. این یک مسئله کلیدی هست. در اینجا بعضی ها در خارج کشور می خواهند که عیناً آن چیزی را که در داخل صورت می گیرد تکرار کنند. این بنظر من اشتباه بزرگی است. در خارج کشور ما مجبور نیستیم آنطوری صحبت بکنیم که آنها صحبت می کنند؛ مجبور نیستیم که زیر پوشش شعارهایی برویم که آنها مجبور هستند بروند تا کار را پیش ببرند. کار آنها [در داخل کشور] بسیار بسیار با ارزش

است ولی در خارج کشور دلیلی وجود ندارد که چنین کاری را بکنیم . مسلم است که در خارج از کشور هم از شکاف انداختن های غیر لازم بین جریان‌هایی که علیه دیکتاتوری می‌جنگند [باید اجتناب کرد]. منظورم از شکاف انداختن این است که تا جایی که می‌شود علیه دیکتاتوری متحد و هم سو عمل کرد، باید متحد عمل بشود . بی خود سعی نکنیم که فقط چریایی را که ما موافق آن هستیم، مثلاً من که چپ هستم [بگویم] فقط باید چپ‌ها باشند و غیر چپ‌ها آخ و تف هستند. این اشتباه است. منتها معنای آن این نیست که عین آن شرایط را در اینجا تکرار بکنیم . آنجا مردم و مبارزان ایرانی زیر چنگال دیکتاتوری خون‌آشامی قرار دارند مجبورند که شعارهایشان و حرکت‌هایشان را زیر پوشش‌های خاصی پیش ببرند . آنجا نمی‌توانند همه حرف‌هایی که می‌خواهند بزنند ولی اینجا می‌شود زد. ما باید دهان‌های بسته‌ای را که در داخل هست اینجا با بیان صریح ، روشن و کاملاً با خواسته‌های تفکیک شده جبران بکنیم . جریان‌های مختلف سیاسی، فکری و فرهنگی هر قدر تنوع داشته باشند نشانه غنای مبارزه هست نه نشانه ضعف. چون یک ملت 70 میلیونی که نمی‌شود همه شان یک حرف بزنند، یک نظر داشته باشند ولی می‌توانند در مورد مبارزه برای دموکراسی، برای تداوم سنت دموکراتیک هم صدا و همسو باشند. این یک امر طبیعی است. بنظر من این یک چیز ساده‌ای است که می‌شود این را فهمید. نمی‌شود که همه چیز را در یک جوال بریزیم و یک کاسه بکنیم ولی می‌شود با هم همسو بود.

رحیمی : آقای شالگونی ، اگر اجازه بدهید برویم داخل کشور. با توجه باینکه آقای رفسنجانی بعد از شرکت نکردن در مراسم روز مجلس ، به دعوت آقای واعظ طلبیسی به مشهد رفته و بقول خودش او در بخشی از سخنرانی خودش گفت که: در چند وقت اخیر بدلیلی که تنها خود می‌داند بیرون از دفترم سخنرانی نداشتم ولی امروز بنا به دستور آیت الله واعظ طلبیسی تولیت آستان قدس در مشهد حاضر شدم . او با اشاره به نقش روحانیت در تاریخ ایران روحانیت را پناهگاه مردم خواند و گفت که روحانیون هیچگاه در بدنه حکومت‌ها نبودند و همیشه کنار مردم بودند. اولاً بکار بردن جمله "بدستور آیت الله واعظ طلبیسی در مشهد حاضر شدم" را در حالی که می‌توانست بگوید که بدعوت آقای طلبیسی، چرا بکار برد در حالی که در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی خامنه‌ای شرکت نکرد بدستور آقای خامنه‌ای گوش نکرد و دوماً اشاره او به اینکه روحانیت در تاریخ ایران پناهگاه مردم بوده و روحانیون هیچگاه در بدنه حکومت‌ها نبودند و همیشه کنار مردم بودند، اقرار به لزوم جدایی دین از دولت و هم سونی یا طیفی از جنبش سبز که خواهان جدایی دین از دولت است نیست ؟

شالگونی : من فکر می‌کنم که اولاً خوب است که ببینیم چه کسی این حرف را می‌زند. رفسنجانی یکی از آن ماموت‌های خطرناک رژیم جمهوری اسلامی است. رفسنجانی ، که حالا با آنها اختلاف دارد و بایستی از اختلافات آنها استقبال کنیم . هر چه در نیروی دشمن پراکنگی وجود داشته باشد بنفع مردم است؛ نبایستی از این ناراحت باشیم که چرا اختلاف دارند، خیلی خوب است که اختلاف داشته باشند و همه شان به جان هم بیفتند. حالا بودن رفسنجانی در مخالفت با آنها بنفع ماست . بنابراین بر خلاف آنهایی که فکر می‌کنند که ای وای رفسنجانی ال کرد و بل کرد من هیچ نگران این نیستم که رفسنجانی (انتظاری هم نباید داشت) گویا پشت کرد به این طرف و رفت آن طرف . او کارهای خودش را پیش می‌برد ، منافع خودش را دارد و وقتی رژیم بیفتد یکی از آنهایی است که مسلماً مردم یقه اش را خواهند گرفت. به این سادگی‌ها نیست. خیلی از آن جنایاتی که در این کشور اتفاق افتاده بهر حال یکی از عواملش خود همین اکبر رفسنجانی هست . ضمناً همان واعظ طلبیسی که بدرستی اسمش را گذاشته اند شاه خراسان، آن هم یکی از آن ماموت‌هاست. فکرش را بکنید که این آستان قدس یک پدیده‌ای هست. شما بایستی در روستاهای خراسان رفته باشید - من قدیمها رفته‌ام - تا ببینید که این آستان قدس آنجا چه هیولانی است و چه خونی از جان این دهقانان خراسانی می‌مکد. این مسئله مهمی است. همه اینها به اضافه خیلی چیزهای دیگر حالا جمع شده در آستان قدس در دوره جمهوری اسلامی و [با خنده] این هم در " کف با کفایت" آقای واعظ طلبیسی است. این واعظ طلبیسی هم حالا چرا این بازیها را درمی‌آورد؟ بخاطر اینکه بین خودشان اختلافاتی دارند. و این اختلافات اینست که در واقع جمهوری اسلامی و ولی فقیه کارش به آنجا رسیده که می‌خواهد خودش را از بدنه روحانیت جدا بکند، مستقل بکند. واقعیت این است که سیستم ولایت فقیه اینطوری که در

جمهوری اسلامی فرموله شده یا اینطوری که اصلاً خمینی اولش مطرح کرد، با سیستم روحانیت شیعه در تناقض است. حتی خمینی این را در آن ... [نامفهوم در فایل صوتی] مطرح کرد که وقتی می‌گوید که ولی فقیه یا مجتهد جامع الشرایطی که ال می‌کند و بل میکند این ولایت دارد بر مردم و می‌تواند در مورد سرنوشت مردم تصمیم بگیرد و مردم باید از او اطاعت کنند؛ تصمیمات او در مورد روحانیون دیگر چه هست؟ حقیقت این است که در روحانیت شیعه تعدد مراکز وجود دارد. اصلاً بطور کلی در روحانیت اسلام این هست. در شیعه این پر رنگتر است و مسئله اجتهاد مسئله مهمی است. وقتی کسی بتواند خود... [نامفهوم در فایل صوتی] احکام شرع را از آن مقدماتی که خودشان برایش می‌شمارند، می‌تواند از کسی تقلید نکند، می‌تواند خودش تصمیم بگیرد. بنابراین روحانیون مختلفی که مجتهدان جامع الشرایط تلقی می‌شوند نسبت به همدیگر ولایت ندارند. به این ترتیب در واقع رعایت همدیگر را باید بکنند که رعایت مصالح اسلام باشد. روحانیتی که می‌آید اینطوری تصمیم می‌گیرد که یکنفر را بر بالای حکومت بگمارد یا بر بالای دین بگمارد، این شباهت پیدا میکند به دستگاه واتیکان که در واقع شورای کاردینالیتهایی دارد و آن شورای کاردینالها یک " پدر مقدسی " را انتخاب می‌کنند، همه از او به اصطلاح تبعیت می‌کنند. آن چیزی که در واقع انگلس آن را در مقابل کلیسای پروتستان که آن را جمهوری می‌نامید یک نوعی سازماندهی جدید در سیستم روحانیت مسیحیت و به اصطلاح کلیسای سلطنتی نامید. حالا ولایت فقیه هم در اینجا در واقع تبدیل کرده آن مراکز ... [نامفهوم در فایل صوتی] واحد و آنها را ملزم باید بکنند به تبعیت از ولی فقیه. این همیشه تنش بوجود می‌آورد بین ولی فقیه و آن مراجع دیگر و یا آن مجتهدهای دیگر. و حالا ولایت فقیه کارش به جایی رسیده، دوره به دوره که مدام قویتر شده، مخالفان و جریان‌های دیگر را خورده به جایی رسیده که حالا بخش بزرگی از روحانیت که کاملاً نتوانسته جیره خوار خودش بکند؛ مزاحم خودش میدانند. تصادفی نیست که این جریانی که بوجود آمده، انتظاریون، از حمایت خامنه‌ای برخوردار است. خامنه‌ای در واقع می‌گوید که دستش در دست امام زمان است. یعنی خودش به همه بزرگی کامل دارد. بنابراین دیگران را میتوان سرکوب بکند، زندانی بکند. تصادفی نیست که مثلاً معروفترین و مهمترین مجتهد ایران را که منظری باشد 8 - 7 سال در واقع در حبس خانگی نگه داشتند و حالا هم زیر کنترل هست. یا مراجع دیگر همینطور. مثلاً می‌بینید که رئیس جمهور می‌آید از آقای صناعی شکایت میکند که او خبری را که در شیعه معروف هم هست که هرکسی که ادعا کرد با امام زمان ارتباط دارد حرام زاده است، نقل کرد گفته که به رئیس جمهور توهین کرده است. خوب، در چنین شرایطی طبیعی است که روحانیت احساس نگرانی میکند. حالا دقت بکنید که در بین این روحانیون مهمی که در این دستگاه مذهبی هستند تقریباً برجسته‌هایشان هیچ کدامشان احمدی نژاد نکرده اند و انتخابات را مستقیماً تأیید نکرده اند یا حداقل سکوت کرده اند. این خیلی مسئله مهمی است. منظورم آنهایی نیست که به نحوی صریح یا غیرمستقیم از اصلاح طلبان حمایت می‌کنند؛ بلکه آنهایی که اصلاً جریان راست را حمایت می‌کنند. مثلاً توجه داشته باشید جوادی آملی که از طرفداران استبداد فقه‌ای است، کتاب نوشته و نظریه کسانی را که معتقد هستند که ولی فقیه باید منتخب مردم باشد رد کرده و انتقاد کرده است، این آدم می‌آید در نماز جمعه قم می‌گوید که ؛ من معذرت می‌خواهم. و بی آنکه مستقیم بگوید به یک نحوی حرفش را میرساند که اینجا دشمنی‌هایی ایجاد می‌کنند و من نمی‌توانم باشم. و یا مثلاً آن دیگری، استادی، که نماز جمعه قم را می‌خوانده و از آدم‌های معروف قم هست، می‌آیند علیه اش تظاهرات می‌کنند، خانه اش را محاصره می‌کنند و الی آخر. خوب، این [مسائل] روحانیت را بشدت نگران کرده است و جریان‌های مختلف نگران هستند و این خودش را در جایی نشان می‌دهد. و این حرف‌های رفسنجانی که مطرح کرد که اختلافات را نمیشود اینطوری از بین برد نشان داد که قضیه از این چیزها گذشته که به این سادگی‌ها آقای رهبر دستور فرمودند و ما هم اطاعت کردیم؛ این چیزها نیست. قضیه بیخ دارد. وقتی که واعظ طلبیسی آدمی از رفسنجانی آدمی دعوت میکند و او میرود در آنجا صحبت میکند، نمایش قدرت است. وقتی که مثلاً آدمی مثل دستغیب در شیراز آنطوری صریح علیه خامنه‌ای صحبت می‌کند، این مسئله معنا دارد. این پدیده مهمی است که دستگاه ولایت فقیه کارش به آنجا رسیده که حالا برای اینکه خودش را کاملاً تثبیت کند حتی بایستی روحانیت شیعه را کنترل بکند. در واقع آن روحانیون نیستند که مبارز هستند

اینها هستند که می خواهند قلع و قمع کنند. این طبیعی بود. از روز اول این قابل پیش بینی بود که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد. حتی یادتان باشد در دوره خود خمینی، خمینی با آن سه تا چهار مراجع مهم تقلید که وجود داشتند کجدار و مریز راه میرفت ولی سعی می کرد که مهارشان بکند. یادتان باشد در جریان آن فتوایی که خمینی داد، صافی که الان خودش یکی از مراجع تقلید شمرده میشود و آن موقع دبیر شورای نگهبان بود - این آدم داماد گلپایگانی بود - به عنوان اعتراض به حرفهای خمینی استعفا داد. و یا همین آملی به یک سلسله چیزهایی که خمینی آن موقع مطرح کرده بود اعتراض کرد. حتی در زمان خمینی این مسئله بزرگی بود. چون خود این تنوری ولایت فقیه به این صورت، یک تجدید نظر بزرگی در سنت فقهی شیعه است.

البته این جریان برخلاف آنچه که رفسنجانی گفته که "روحانیت هیچ وقت در بدنه حکومت نبوده"، بدنه که سهل است شما 30 سال است که بر سر حکومت هستید و بر گرده مردم نشسته اید و خون مردم را می مکید؛ چطوری در بدنه نیستید؟ حالا نمی فهمم رفسنجانی یا این مراجع یا خمینی جزء روحانیت بود یا نبود؟ یا اینهایی که در مجلس خبرگان جمع شده اند و آنجا رقص شتری می کنند آیا روحانیت هستند یا نیستند؟ یا آنهایی که با پول مردم مدام کنگره شیخ مفید یا مراسم شیخ طهرسی می گذارند، آیا اینها جز روحانیت هستند؟ آیا اینها در بدنه هستند یا نه؟! بدنه [مورد نظر رفسنجانی] نمیدانم کجاست. در جمهوری اسلامی امکان ندارد که روحانیت برگرد حکومت نباشد. اصلاً این خودش یک تناقض است. مسئله ای که هست اینست که حالا روحانیت کنونی، این ولی فقیه کنونی، در نتیجه مبارزات مردم و تنش با جامعه در تناقض افتاده است. برخلاف آنچه که رفسنجانی میگوید، روحانیت پناهگاه مردم نیست، از بروکت مبارزات مردم هست که روحانیت حالا زبان باز کرده است و از آینده خودش می ترسد. می ترسد که اینها (یک عده ای که ادعا میکنند مستقیماً با خود امام زمان رابطه دارند) قلع و قمع شان بکنند. هیچ زیارتگاهی حالا آنقدر مورد توجه نیست که چمکران قم است. خوب، این پدیده جدیدی است و معنا دارد. در چمکران چه چیزی اتفاق افتاده است؟ یک آدمی آمده گفته که امام زمان را آنجا دیده است. من بچه تبریز هستم و آنهایی که تبریزی هستند میدانند که ما از قدیم الایام یک چنین چمکرانی را در تبریز داشتیم و می گفتند صاحب الامر. آنجا یک نفر خواب نما شده و دیده که امام زمان آنجا وضو می گیرد. یک ضریحی درست کرده بودند و مراسم می دادند. فکر میکنم حالا هم باشد. - من سالهای طولانی هست که از ایران خارج شده ام و دیگر تبریز را ندیده ام - ولی آن صاحب الامر همان چمکران امروزی است. در خود تبریز صاحب الامر یک امام زاده و یک جای ادبیده هستن بی اهمیتی بود تا ببینید که این را در قم با گلاب و عطر شستشو میدهند. ببینید اینجا پدیده ای اتفاق افتاده است.

اگر خامنه ای در آن سخنرانی 29 خرداد صحبت میکند و خودش می گوید خطاب به اقا امام زمان که خودت می دانی که فلان است و بعد دیگران گریه می کنند، خوب، این برای روحانیت، برای [واعظ] طبیسی ها، برای منتظری ها، برای صناعی ها و برای رفسنجانی ها خطرناک است. اگر دست کسی در دست امام زمان باشد دیگر به کسی حساس پس نمی دهد! بنابراین خود سیستم ولایت فقیه است که حتی با آن سیستم خودش در تناقض افتاده است؛ با خود آن چیزی که بنام روحانیت آمده گلولی مردم را گرفته و بر گرده شان نشسته حالا با خود آن روحانیت درگیر هست. همان چیزی که در هر دولت ایدئولوژیک اتفاق می افتد. اول که می آیند بنام مردم، بعنوان یک طبقه ای، بعنوان یک گروهی می آیند، بعنوان دفاع از یک سیستم فکری می آیند، بعداً که می نشینند، خود آن کسی که در بالا قرار میگیرد معیار همه چیز میشود. من یادم است که استالین نوشته ای دارد که در سال 51 یا 52 (در واقع قبل از مرگش، یکی از آخرین نوشته هایش است) راجع به چیزی در جامعه سوسیالیستی صحبت میکند و می گوید: "من این نظر انگلس را که می گوید در جامعه سوسیالیستی نظام کلاسی اصلاً نمی تواند وجود داشته باشد، ملغی اعلام میکنم." فکرش را بکنید؛ یک نفر می آید که باصطلاح به نام نظریه همین آقای انگلس آمده حکومت بکند بعداً نه اینکه بگوید من نظرم این است و تجربه نشان داده که اینطور است، نه؛ می گوید من ملغی اعلام میکنم! اصلاً ملغی اعلام میکنند هر چیزی را. این جا هم همین اتفاق میتواند بیفتد. هر سیستم ایدئولوژیک که بیاید دیکتاتوری درست بکند که داوری بکند در مورد مردم، حق مردم را بگیرد بخاطر اینکه من صلاح شما را بهتر از شما می دانم [خطا است]. ممکن است نظر مترقی یا ارتجاعی باشد، که به نظر من نظر سوسیالیستها و کمونیستها نظر

مترقی هست. من کمونیست هستم و از سوسیالیسم و نظریه مارکسیستی دفاع میکنم. ولی وقتی که کسی می آید بنام او بر مردم حکومت میکند و یا بنام کارگران بر کارگران حکومت میکند، این او ایلاست. این دیگر بدتر از همه است. بنابر این نظام جمهوری اسلامی نظامی ایدئولوژیک است که خواه ناخواه باید بنیادهای خودش را متلاشی بکند تا اینکه [بتواند] بر سر جای خودش باقی بماند. این مسئله خیلی مهمی است که برای هر دولت ایدئولوژیک، اجتناب ناپذیر است. هر دولت ایدئولوژیک خواه ناخواه یک دولت رویزیونیست است.

رحیمی: من بیشتر هدفم این بود که در جریان مبارزه اپوزیسیون با یک نظامی که از هر ترفندی استفاده میکند تا چه حد باید از این گفته های ایشان استفاده کرد در حقیقت در جهت سرکوب خود همین نظام؟
شالگونی: مسلم است که بایستی از این استفاده بکنیم. نگاه کنیم مبارزات مردم واقعاً با نظام چه کرده است. آژانس را می شود دید. مبارزات مردم در شش ماه گذشته نتایجی که داده عبارت از اینست که حالا رسماً می آیند این حرفها را میزنند. مثلاً رفسنجانی وقتی می آید این حرفها را می زند، خیلی حرفهای مهمی است. ولی این روحانیت نیست که پناهگاه مردم است، مردم هستند که به روحانیت فرصت داده اند که دوباره در باره خودش فکر بکند، دوباره زبان باز بکند، جرئت بکند که اختلافاتشان را با ولی فقیه بیان کند. من فکر میکنم که ما ضمن اینکه از این اختلافات باید حتماً استفاده بکنیم، حتماً باید استقبال بکنیم، ولی هرگز نباید زیر گفتمان آنها برویم و دیسکورس آنها را بپذیریم. این خطرناک است. مثلاً من واقعاً نوشته هایی را که اخیراً آقای منتظری مطرح میکند واقعاً تحسین میکنم. در اعتقادات خودش که بنظر من اعتقادات ارتجاعی هستند، خیلی صمیمانه و با صداقت تمام با مردم برخورد دارد که می آید رسماً از مردم معذرت می خواهد. میگوید این [نظام] نه جمهوری است نه اسلامی و من خودم را مسئول میدانم. اینها خیلی چیزهای با ارزشی هستند. ولی به معنای این نیست که مردم بروند که روحانیت مثلاً آمده فتوا داده که اینطوری شده است. از آن نسل جوانانی که حالا مبارزه را پیش می برند (از 15 ساله ها تا 30 ساله ها) را فقط اگر در نظر بگیریم که 35 درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند؛ باید توجه داشت که اینها همه شان در دوره جمهوری اسلامی متولد شده اند و فرزندان شرایطی هستند که یک نظام سرکوبگری بر جامعه حکومت میکند. و بنابراین خوب میدانند قرآن چیه، آیه چیه، حدیث چیه. چون مجبور بودند از مدرسه تا دانشگاه از همه این مواضع رد شوند، امتحان بدهند، مصاحبه بکنند، رساله ها را بخوانند و همه اینها به آنها حفته شده. ولی توجه بکنید درست به همین دلیل آنتی پاتی دارند به اینها. اصلاً با آنها درگیر هستند، تنفر دارند از این چیزها. نمی خواهم بگویم همه جوانان ایرانی ضد مذهبی هستند. نه؛ همه جوانان ایرانی یک نوعی به فاصله گرفتن از مذهب تمایل دارند. این را میشود با قاطعیت گفت. بنا براین اینها زیاد در پی این نیستند که فلان آیت الله چه گفت، مراجع چه می گویند. البته از آنها هوشیارانه استفاده میکنند. فکرش را بکنید؛ آن دختران و پسرانی که آمدند در آن نماز جمعه که همین رفسنجانی خطبه میخواند در خیابانهای دور و بر دانشگاه شرکت کردند - آن عکسها و فیلمهایی که من دیدم یکی از زیباترین تصاویری بود که از نسل امروز ایران میشود دید - دختران و پسرانی که معلوم بود اصلاً نماز خواندن را بلد نیستند. من لذت می برم از اینکه دختران و پسرانی که در یک ردیف ایستاده بودند [با خنده] و حال آنکه طبق سنت اسلامی اصلاً بایستی زنها جدا و عقب مردها به نماز ایستاده باشند. اینها نشان میداد که اینها برای چه از این شعارها استفاده می کنند. خیلی روشن است. برای اینکه خودشان را آزاد بکنند از قید این مصیبتی که در آن گرفتار آمده اند. مسئله عبارت از این است.

من مسئله ای را که شما مطرح کردید متوجه شدم، میخواهم بگویم که وارونه آن چیزی را که آنها می گویند درست هست و لازم نیست که ما باصطلاح گفتمان آنها را بپذیریم، دیسکورس آنها را بپذیریم که روحانیت پناهگاه مردم است. اصلاً بایستی یادمان باشد که روحانیت پناهگاه نیست ولی بایستی از اختلافاتشان استفاده کنیم. روحانیت حتی آنهایی که خیلی به اصطلاح خودشان را مسنول میدانند، به مردم توجه دارند، حتی آنها هم نظراتی دارند که نظرات خطرناکی هست. توجه داشته باشید که در انقلاب مشروطیت ایران آیت الله مازندرانی و آیت الله خراسانی از جنبش مشروطیت ایران دفاع می کردند. منتها وقتی که مجاهدین آمدند با خونفشاری ها و جانفشانی ها آمدند استبداد صغیر و محمدعلی شاه را برانداختند، اینها هر روز فتوا دادند که فلان. آقای بهبهانی پیدا شد و همان هائی که آنموقع جزو باصطلاح "سران"

مشروطیت بودند شدند مصیبت خود مشروطیت. بعد آمدند اصل دوم متمم قانون اساسی را که شیخ فضل الله نوری نوشته بود در واقع مستمسک قرار دادند برای سرکوب خیلی از جریتهای غیر مذهبی و جریتهای مترقی در ایران. فتوای حلال و حرام دادند. آنها بودند که مانع شدند مسئله حقوق زنان در انقلاب مشروطیت مطرح بشود. اصلاً توده‌نی زدن به آنها که در تدوین قانون اساسی این را مطرح میکردند. بنابراین نباید خوش بین بود. همانهایی که حتی آن موقع در بین روحانیت آدمها و جریتهای بهتری بودند ولی میدانیم که اگر آنها قوی بشوند و مردم پشتشان بیفتند، چه مصیبت هایی بیبار می آید. بنابراین هیچ اصلاً ناپیستی خوش بینی داشت. ضمن اینکه از اختلافتان استقبال باید کرد. البته حق هر کسی که مذهبی است کارهای خودش را بکند، ما که مخالف این نیستیم که مردم اعتقادات خودشان را داشته باشند. نظرات و مبادله نظرات باید آزاد باشد؛ هرکسی نظرش را بگوید. آزادی بیان به معنای سرکوب نظرات که نیست؛ دقیقاً آزادی بیان یعنی آزادی بیان. آزادی عقیده و بیان [یعنی] هر کسی نظرش را داشته باشد. ولی ما حق داریم خودمان را از قید این مصیبت های قرون وسطایی برهانیم.

رحیمی: آقای شالگونی می خواستم نظراتان را در باره سیاست هسته ای نظام و انزوا کامل جمهوری اسلامی و سخنان سران نظام در باره برپایی سایتهای بیشتر بیرسم.

شالگونی: یک نکته ای را قبل از اینکه من نظرم را بگویم بیان کنم. نظرم خیلی روشن است که در مخالفت این چیزی است که جمهوری اسلامی بعنوان انرژی هسته ای براه می اندازد. بنفع ما نیست به ضرر مردم ایران است این بالماسکه ای که اینها راه انداخته اند. ولی قبلاً بگویم یک چیزی را روشن کنیم. چون خیلی مهم است که بعنوان مردم ایران، صاحبان اصلی این کشور نظرممان را داشته باشیم که ما کجا ایستاده ایم و این هفتاد میلیون چه باید بکنند. اینکه آیا غربی ها حق دارند، اینکه آیا آمریکا، شورای امنیت و آژانس حق دارند؟ به نظر من حق ندارند. واقعیت این است که ایران بعنوان یک کشور طبق همان مواد ان پی تی که امضا شده، حق دارد غنی سازی کند. حق دارد که کارهایش را پیش ببرد و ملزم نیست که همه آن چیزهایی را که آنها می گویند بپذیرد. واقعیت این است که حالا آمریکا و متحدانش (که حالا روسها و چینی ها را هم قانع کرده اند که با آنها همراه شده اند برای مدتی) میخوانند چیزهایی را که ایران غنی کرده آنها پس بگیرند تا اینکه برای راکتور هسته ایش که از قبل دارد - یک مرکزی در تهران دارد - سوختی بدهند؛ این غیر معقول است. دلیل وجودی آژانس بین المللی این است که برای چنین مواردی کمک بکند و وجود سوخت بدهند. اصلاً باید به ایران بفروشد. منتها مسئله ای که وجود دارد اینست که آنها میگویند که ما از ایران مطمئن نیستیم. فکرش را بکنید که دولت هند هم از آن طرف که جزو کشورهای غیر متعهداست می گویند که علیه ایران رای مخالف داده. هندی که اصلاً خودشان ان پی تی را قبول نکرده اند! علیرغم هر چیزی که میگویند حالا توافقاتشان با آمریکا و توافق آمریکا با آنها یک زورگونی محض است، بی معنی کردن ان پی تی است. بنابراین نباید توهم داشت که مردم ایران حق دارند انرژی هسته ای داشته باشند. حتی از آن فراتر بروم؛ آیا حق دارند سلاح هسته ای داشته باشند؟ بنظرم قطعاً جواب من به این مسئله مثبت است. حق دارند. یکبار من با صدای آمریکا صحبت میکردم (آن موقع که رادیو صدای آمریکا بود) پرسید که نظر تو در مورد این مسئله هسته ای چه هست؟ گفتم چون با صدای آمریکا مصاحبه می کنم قبل از هر چیزی باید بگویم بالای سر ایران خدایی وجود ندارد؛ مردم ایران باید تصمیم بگیرند. چرا امریکانیها داشته باشند ایرانیها نداشته باشند؟ ما باید اصل حاکمیت مطلق را به هیچ وجه پس نگیریم. آن تز برزنف که در مورد کشورهای سوسیالیستی اردوگاهی می گفت که مثلاً چکسلواکی ها حق ندارند این مدل از سوسیالیسم را داشته باشند؛ مسکو باید تصمیم بگیرد. حق ندارند در مورد ما تصمیم بگیرند. نه تنها ایران، هر کشوری، افغانها هم حق دارند، پاکستانی ها هم حق دارند، هندی ها هم حق دارند خودشان تصمیم بگیرند. ما حق داریم در باره خودمان حاکمیت کامل داشته باشیم. حاکمیت محدود بی معنا است. این را باید کنار بگذاریم. اما از آن طرف حق داشتن آیا به معنای اینست که من چون حق آزادی بیان دارم بیایم خودم را حلق آویز کنم که مثلاً من آزادی بیان دارم؟ نه، این مصطلحی هست، دلیلی هست، باید ببینیم به نفع من هست یا نه. واقعیت مسئله عبارت از این است که سلاح هسته ای اصلاً خطرناک و غیر انسانی است. حتی آقای منتظری هم این را متوجه است و می

گوید ناپیستی این را داشته باشید حتی بازدارنده هم به آن معنی نیست. این خواب و خیال است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی برای تحکیم موقعیت خودش در منطقه برای اینکه بتواند از موضع قدرت صحبت بکند می خواهد که سلاح هسته ای داشته باشد. این هم داستان است که نمیدانم انرژی هسته ای صلح آمیز و فلان و بهمان. خیلی روشن است که جمهوری اسلامی بطرف سلاح هسته ای می رود. و این هم که اینطوری با احتیاط میروند، خودشان را به اصطلاح در مرحله سرچ نگاه میدارند، یعنی تمام تکنیک فراهم آوردن سلاح هسته ای را داشته باشند و در یک لحظه ای که لازم دیدند می توانند منتقل بشوند. البته اگر تا بحال این کار را نکرده باشند. خوب، بنابراین جمهوری اسلامی تکلیفش روشن است و میخواد موقعیت خودش را به اصطلاح محکم تر بکند. واقعیت این است که حتی انرژی هسته ای (بعنوان انرژی هسته ای هر قدر هم به آن خوش بین باشیم) لا اقل اینطور میتوانم بگویم که مردم ایران نیاز آبی و فوری و فوری به این مسئله ندارند که اینطوری بخاطر آن کشور محاصره بشود یا حتی جنگ اتفاق بیافتد یا اینکه وضعیت هایی را پیش بیاورند که اقتصاد کشور ورشکسته است. توجه داشته باشید که چهل هزار میلیارد تومان یا چهل میلیارد دلار سیستم بانکی کشور طلب دارد از آنها که وام به آنها داده است. حالا ورشکستگی کامل هست. اصلاً تمام اقتصاد خوابیده است. در چنین شرایطی خیلی اشتباه است که تمام چیزهایشان را بگذارند که ما انرژی هسته ای میخوایم چون برای آینده فکر میکنیم. برای آینده هیچ فکری ندارند. اصلاً از امروز به فردا [میکندند] که خودشان را مستحکم تر بکنند. هر کاری می کنند برای تحکیم موقعیت خودشان است. و این به انزوا می برد. البته جمهوری اسلامی حسابش این است که حالا آمریکا در موقعیتی نیست که بتواند اولاً به ایران حمله بکند، ثانیاً بتواند محاصره موثری را بکند. این بازی با آتش هست. ممکن است آمریکا نتواند کاملاً آنقدر محاصره بکند که جمهوری اسلامی را از طریق محاصره ساقط بکند ولی میتواند اقتصاد ایران را متلاشی بکند اگر چنین چیزهایی اتفاق بیفتد، اگر محاصره محکمتری اتفاق بیفتد. همین الان محاصره ما در حدی که تا بحال بوده اقتصاد ایران را به حد کافی متلاشی کرده است. از این بدتر مگر چیزی ممکن است. بیکاری 50 درصدی جوانان را در نظر بگیرید که رقم بیکاری همیشه دو رقمی است، تورم آن وضعیت را دارد، وضعیت اقتصاد اینطور است که همه چیز از طریق واردات حل و فصل میشود. باج و خراجی که به چینها و روسها و به برزیلی ها، ونزولانی و به این و آن میدهند تا اینکه آنها همراهی بکنند، این انرژی گرانترین مسئله ای است که برای مردم ایران بایستی تمام بشود. و حال آنکه ما در کشوری هستیم که اصلاً به چنین چیزی فعلاً نیاز مبرمی نداریم. من مخالف انرژی هسته ای هستم ولی حتی اگر مصطلحی هم فکر بکنید آیا زمان بندی مهم است یا نه؟ زمان بندی به نفع ما این هست که این را برجسته نکنیم. بنابراین است که من فکر میکنم که این ضربه بزرگی میزند.

یکی از چیزهایی هم که خیلی مهم است اینکه رژیم دنبال این است که میخواد یک وضعیت فوق العاده ای را پیش بیاورد که طبیعتاً بهتر می تواند سرکوب کند. محاصره اقتصادی، رویارویی با قدرتهای خارجی، مسلماً شرایط نامساعد تری برای جنبش ضد دیکتاتوری هم اکنون موجود و در حال شکوفایی مردم ایران دارد. این را بایستی توجه کنیم. و خود اینها به این مسئله توجه دارند. اینکه جمهوری اسلامی درشت حرف میزند چیز تصادفی نیست. البته بین خودشان اختلاف هست. ممکن است بعداً بروند ساخت و پاخت بکنند. ولی مسئله ای که هست از این مسئله استفاده می کند. ما میخوایم علیه این حکومت بچنگیم و این را براندازیم و ضمناً خواهان حاکمیت مطلق بر کشورمان هستیم از طریق مردم خودمان، رای مردم و مشارکت مردم خودمان. بنابراین بایستی هوای خودمان را داشته باشیم و از مداخله قدرتهای دیگر استقبال نکنیم. جنگ خودمان را با این رژیم ادامه بدهیم، ضمناً با سیاستهای انرژی هسته ای رژیم هم مخالفت بکنیم. این قطعی است. به نظر من این خفه کردن جنبش مقاومت مردم ایران است.

رحیمی: بسیار سپاسگزارم آقای شالگونی از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده.

شالگونی: زنده باشید. تشکر میکنم آقای رحیمی از لطفتان و خداحافظی میکنم از شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

" دیدگاه "

آیا یک کمونیست می تواند در مرگ یک "فقیه عالیقدر" آهی بکشد!

محمد رضا شالگونی

قبل از هر چیز باید اعتراف کنم که من یک کمونیست هستم و به آن کلام بزرگ کارل مارکس که "دین افیون مردم است"، از ته دل و به همان معنایی که او می گوید، باور دارم. این را همچون "اشهد" خودم دارم می گویم تا تکلیف خودم را با همه روشن کرده باشم. ولی همچنین باید اعتراف کنم که در مرگ آیت الله منتظری از ته دل عزادارم. و یادتان هم باشد که این اصطلاح "آیت الله" را هم عمداً به کار می گیرم. حسینعلی منتظری فقط یک مسلمان سنتی معمولی نبود، یکی از مدافعان فقه اسلامی و فراتر از همه اینها، یکی از نظریه پردازان کلیدی ولایت فقیه بود. نظام حکومتی سرکوب گری که جهنمی واقعی در کشور ما به پا کرده است. البته او در این اواخر از مسؤلیت خود در پایه گذاری ولایت فقیه ابراز شرمندگی کرد، ولی تا آخر بر این باور ماند که فقه اسلامی را می توان به شیوه ای انسانی اجرا کرد. و خود این باور نمودار محدودیت افق های نظری او بود. زیرا فقه اسلامی مجموعه ای است از قوانین یک جامعه عهد بوقی که اجرای شان در دنیای امروز، بی ولایت فقیه یا با ولایت فقیه، خواه ناخواه به فاجعه انسانی وحشتناکی می انجامد. من واقعاً نمی فهمم چگونه می توان مثلاً قوانینی را که زن را نصف مرد، پدر را صاحب سرنوشت کودک، برده را دارایی برده دار و از دین برگشته گان را محکوم به مرگ اعلام می کنند، به شیوه ای انسانی اجرا کرد؟! بنابراین، بی آن که قصد اسانه ادب داشته باشم، متقدم که او یک متفکر تاریک اندیش بود و تا آخر عمر هم چنین ماند. ولی شاهکار همین حسینعلی منتظری این بود که به عنوان یک انسان، حساسیت به رنج انسان های دیگر را از دست نداد و کوشید این حساسیت انسانی را به بهایی سنگین حفظ کند و حتی گاهی بر صغری و کبرایی که در فقه محبوبش می چینند، مقدم بشمارد. او نشان داد که می توان این حساسیت را (که خودش "رافت اسلامی" می نامید) حتی در عین پایبندی به تاریک ترین و خشن ترین جزم های فکری حفظ کرد. چند نفر را می شناسید که درست در یک قدمی قدرت به خاطر حساسیت انسانی اش از همه چیز بگذرد؟ او در سال ۱۳۶۷ در شرایطی به مخالفت با قتل عام زندانیان سیاسی برخاست و روی مخالفت خود پافشاری کرد که می دانست خمینی در آستانه مرگ است و او با دستیابی به مقامی با اختیارات نیمه خدایی می تواند خیلی چیزها را عوض کند. نمی شود و نباید فراموش کرد که او علی رغم همه اشتباهات قبلی اش، به وسوسه سکوت مصلحت آمیز در مقابل آن فاجعه وحشتناک تن در نداد. همین جا لازم است یادآوری کنم که برخلاف ادعای کسانی که او را مدافع حقوق بشر می دانند، او به حقوق بشر به معنای مدرن کلمه اعتقادی نداشت و با پای پندی به فقه نمی توانست هم اعتقاد داشته باشد. و تصادفاً اهمیت قضیه در همین جاست: او علی رغم حفظ باورهایش، حساسیت انسانی خود را حفظ کرد و مهم تر از همه، به خاطر این حساسیت بهای سنگینی پرداخت. به این خاطر است که او را "آیت الله" می نامم. "آیت الله" یعنی نشانه خدا. من به تبعیت از کارل مارکس که (به تبعیت از باروخ اسپینوزا) می گفت "انسان برای انسان خداست"، حساسیت به رنج انسان ها را یک نشانه خدایی می دانم و به همین دلیل در مرگ آیت الله منتظری از ته دل عزادارم. ۲۹ آذر ۱۳۸۸

استقرار تیمی از وزارت اطلاعات در چاپخانه روزنامه ها

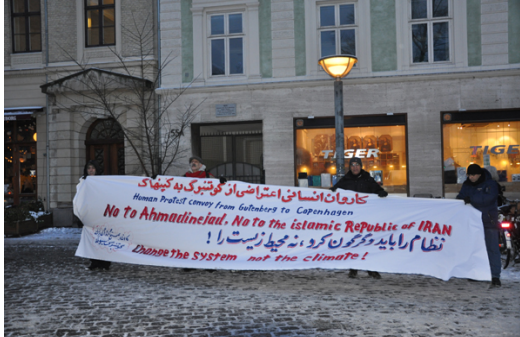
تیمی از سوی وزارت اطلاعات در چاپخانه روزنامه ها مستقر شده است. به گزارش خبرنگار جرس، این تیم امروز با حضور در چاپخانه ها اقدام به سانسور مطالب مربوط به درگذشت آیت الله العظمی منتظری کرده است

دستگیری محبوبه عباسقی زاده و شیوا نظرآهاری

محمد مصطفایی: چند دقیقه پیش خبر ناراحت کننده ای را شنیدم و کلی شوکه شدم. موکلم محبوبه عباسقی زاده و همچنین شیوا نظرآهاری که قصد شرکت در مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری را داشت توسط مامورین امنیتی دستگیر شدند. اتهام آنها و اینکه به کجا منتقل شده اند هنوز مشخص نیست. امیدوارم مشکلی برای آنها ایجاد نشده و هر چه سریعتر آزاد شوند.

گزارش خبری

کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ (سوند)
کاروان انسانی اعتراض از گوتنبرگ به کپنهاک برای
تظاهرات علیه حضور احمدی نژاد در دانمارک
پنجشنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹



فعالان کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ (سوند) در کنار فعالان گروهها و احزاب سیاسی گوناگون اپوزیسیون ایرانی از کشورهای مختلف اروپا نروژ - آلمان و انگلیس و هلند و شهرهای سوند(استکهلم - گوتنبرگ مالمو - اوربرو و کوملا و ...) در این روزبه کپنهاک آمدند و در کنار فعالان "ابتکارمشترک در حمایت از مبارزات مردم ایران/ دانمارک" به حرکت اعتراضی پرداختند.

در زیر نمایش حضور فعالان اپوزیسیون ایرانی را در این حرکات اعتراضی به همراه دهها باندرول و پلاکارد در فعالان دانمارکی می توان دید.

<http://www.youtube.com/watch?v=6PWmVL56a0Q>

در این متینگ نماینده گان حزب چپ دانمارک - حزب محیط زیست و سوسیال دمکرات دانمارک و سخنگوی اتحادیه کارگری صحبت داشت. به نمایندگی ازجانب فعالان کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ دوست جوان ما "ارس" برای حاضرین سخن گفت: "ما در این جا گرد آمدیم تا از مبارزات مردم ایران دفاع کنیم و اعلان داریم احمدی نژاد نمی باسیت در رابطه با بهسازی محیط زیست در این اجلاس جهانی راه می یافت، در شرایطی که در خیابان های ایران آدم می کشند و جوانان ما را دستگیری می کنند و به پای شکنجه گاهها می برند، حضور احمدی نژاد توهین به مردم ایران ومبارزات آنان است. ما برای اعتراض به این سفر احمدی نژاد از سراسر اروپا در اینجا گرد آمدیم تا خشم و انزجار خود را نسبت به حضور او در کشور دانمارک اعلام و از مبارزات همه افسار و روابطات ایران در برابریکلیت نظام جمهوری اسلامی پشتیبانی خود را اعلام داریم.

در بخشی از اطلاعیه شماره ۲ کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ (سوند) آمده است: ما با این تظاهرات در پی آنیم تا به همراه دیگر مبارزان راه آزادی، یار دیگر ازجهانبان بخوایم تا از مبارزات آزادیخواهانه ایرانیان برای دستیابی به حقوقی که بیش از سه دهه برای تحقق آن از هیچ تلاش ومبارزه ای فروگذار نکرده اند دست به مقاومت و ایستادگی زده اند، درجهت تامین حقوق بشر و خواسته های برحق مردم ایران حمایت نمایند.

شعارهای ما:

نظام را باید دگرگون کرد نه محیط زیست را
زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد.
از مبارزات کارگران ایران پشتیبانی و زندانی شدن فعالان کارگری (اسانلو- مددی- نیکوفر- احمدی- علیپور - حیدری مهر- نجاتی و...) را قویا محکوم می کنیم.

نه به احمدی نژاد، نه به تمامیت جمهوری اسلامی ایران، زنده باد مبارزات آزادیخواهانه مردمان ایران
تحریکات اعتراضی روز پنجشنبه و در ادامه آن روز جمعه بازتاب وسیعی در سطح دانمارک، سایت ها و وبلاگ های فعالان داخل و خارج از کشور داشته است.

هیئت مسنولین کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ (سوند)

۱۸ دسامبر ۲۰۰۹

جمهوری اسلامی و آیت الله های مغضوب

صادق افروز

مردم نجف آباد پس از دریافت خبر درگذشت منتظری، شهر را در یک تعطیلی کامل فرو برده و در خیابان ها به تظاهرات پرداختند. آنها در رثای رهبر مذهبی محبوبشان که پس از اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ از مقام ولایت عهدی ولی فقیه عزل شده و به مدت ۲۰ سال تحت نظر، حصر خانگی و انواع واقسام دشنام های مزدوران و جیره خواران بورژوازی حاکم قرار داشت شعر می دادند:

" منتظری مظلوم، آزادی ات مبارک". مغازه داران کرکره مغازه ها را پایین کشیده بودند و زنان خانه دار آشپزخانه و شستشوی لباس را به حال خود رها کرده در خیابان ها راه پیمایی می کردند و شعار می دادند. شاید از نظر این مشتاقان آیت الله مغضوب تنها راه رهایی او از چنگال استبداد رژیم حاکم، مرگ او بود.

در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی، منتظری تنها روحانی عالی رتبه مغضوب نبود. قبل از آنکه او به سخن آید و از وحشیگری های رژیم حاکم شکایت کند روحانیون متنفذ دیگر چنین مسیری را پیموده بودند. القانی که اولین نماز های جمعه در دانشگاه تهران به امامت او برگزار می شد به دلیل سابقه آشنایی با چپ ها از زندان های شاه و نزدیکی با لیبرال های جبهه ملی و نهضت آزادی و مجاهدین از پشتیبانی همه آن ها برخوردار بود. این محبوبیت طالقانی، همچون خاری چشمان خمینی را می آزد. صدور فرمان دستگیری مجتبی طالقانی، فرزند طالقانی که از مارکسیست های انقلابی بود و سال ها مبارزه مخفی علیه رژیم شاه را با موفقیت تجربه کرده بود قبل از آنکه اعلام جهاد علیه کمونیست ها باشد، در آن شرایط تلاشی بود برای بیرون کردن طالقانی از صحنه.

رژیم خمینی نیاز داشت قبل از آنکه بورش به لیبرال ها و چپ ها را آغاز کند ابتدا از شر مزاحمین روحانی خویش خلاص شود. به دنبال این حادثه، طالقانی که از اعضای ارشد شورای انقلاب بود از حاکمیت فاصله گرفت و مدت زمان کوتاهی پس از آن درگذشت. اگر امروز نجف آبادی ها شهر را به احترام آیت الله محبوبشان تعطیل می کنند، آن روز تهران در سوگ طالقانی سیاه پوش شد. قدیمی تر ها که سال های ۴۰ را به یاد می آوردند سوگواری و به خیابان آمدن میلیونی مردم در آن روز را با مراسم تختی در سال ۴۶ مقایسه می کردند. مغضوب دیگر، لاهوتی بود که خمینی را در سفر از نوقل لوشاتو به ایران همراهی کرده بود. هنوز در عکس هایی که به هنگام پایین آمدن خمینی از پلکان هواپیما چاپ می کنند چهره لاهوتی که پشت سر خمینی ایستاده است دیده می شود. خمینی پس از رسیدن به قدرت جلوی چشمان مردم دستانتاش را روی زانو لاهوتی که کنارش نشسته بود گذاشت و گفت "این آقا جگر گوشه من است و نمی دانید به خاطر اسلام عزیز چقدر متحمل شکنجه شده است" ولی همین جگر گوشه عزیز دوسال بعد از نمایش این صحنه تلوزیونی و پس از آغاز کشتار های سال ۶۰ در زندان اوین زیر دستان لاجوردی جان داد. لاهوتی در مرافعه حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر جانب دومی را گرفته بود و خمینی این نافرمانی لاهوتی را هیچگاه نبخشید. مغضوب سوم آشوری بود که از ابتدا بر نظریه ولایت فقیه خط بطلان کشیده بود. آشوری که اخوندی تهیدست و بی پیرایه بود و به دلیل شهامت و حمایت علنی از مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم شاه مورد علاقه جوانان و همواره مورد و رشک و حسادت خامنه ای هم شهریش بود در جریان اعدام های سال ۶۰ مخفیانه تیرباران شد.

کسیه کوچک شهر ها ممکن است در مواجهه با هیولای سیاسی-ظلمی-اقتصادی سپاه پاسداران بخصوص پس از عملی کردن کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و سیطره کامل بر کشور آن چنان نا امید شده باشد که مرگ رهبرش را آزادی او ببیند و آترا تریک بگوید و بدین شکل آینده تیره و تارش را فریاد کند؛ ولی در مقابل میلیون ها نفر از کارگرانی که هیچ قربانی بین زندگی روزمره خود و آیین ها و احکام عقب افتاده اسلامی نمی بینند هنوز از نبود رهبری یک حزب انقلابی رنج می برند کارگرانی که منافع شان نه در دنباله روی از این یا آن رهبر مذهبی، بلکه در آشنایی با مارکسیسم و تشکل در حزب انقلابی خودشان است. کارگرانی که منافع شان در هرچه وسیعتر شدن و مدرن شدن صنایع در مالکیت اجتماعی و کوتاه شدن دست انگل هاو طفیلی ها از بخش توزیع است.

درگذشت آیت الله منتظری

*او مرد شماره دو قدرت بلامنزاع نظام اسلامی به شمار می رفت با این حال بر سر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با استاد و معلمش خمینی درافتاد و عطای قدرت را به لقای انسان ماندن بخشید.....

روشنگری: منابع خبری اعلام کرده اند که آیت الله حسینعلی منتظری مرجع سرشناس شیعیان روز گذشته در سن هشتاد و هفت سالگی در شهر قم در اثر بیماری درگذشت. به دنبال انتشار این خبر انبوهی از پیام های تسلیت به مناسبت درگذشت وی انتشار یافت.

آیت الله منتظری چنانچه همه می دانند به دنبال تصرف قدرت از سوی روحانیون و شکل گیری نظام ولایت فقیه، هم از واضعان این نظریه حکومتی و هم نائب خمینی بود. او مرد شماره دو قدرت بلامنزاع نظام اسلامی به شمار می رفت با این حال بر سر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با استاد و معلمش خمینی درافتاد و عطای قدرت را به لقای انسان ماندن بخشید. آیت الله منتظری هزینه سنگینی برای تصمیمش و اعتراض اش به کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ایران پرداخت که پرت شدن از ارکان اصلی قدرت تنها بخش کوچکی از آن بود. او سالها مورد آزار و اذیت رژیم قرار گرفت، و محصور شد، اما زبان انتقاد در کام نکشید. آیت الله منتظری تا آنجا پیش رفت که رسماً با بازنگری قانون اساسی و افزودن لفظ مطلقه به "ولایت فقیه" در این قانون به مخالفت برخاست و رسماً آن را "از مصادیق شرک" دانست و گفت: "پاور دارم که حتی پیامبر اکرم نیز از حق ولایت مطلقه برخوردار نبوده و ولایت مطلقه فقیه را از جمله مصادیق بارز شرک می دانم."

او در ماههای پس از انتخابات تقلبی و آغاز شکل گیری جنبش اعتراضی به انتقادات خود از رژیم کودتا شدت داد، بارها بر عدم مشروعیت رژیم حاکم و حق اعتراض و دادخواهی مردم تاکید کرد و نسبت به شکنجه و سرکوب و تضییع حقوق مردم اعتراض نمود.

پس از مرگ وی، زادگاهش نجف آباد صحنه اجتماع گسترده مردم شد. در تهران نیز گروههایی از سوگواران در میدان محسنی و مناطق دیگر تجمع کردند. کربوبی و موسوی اعلام عزای عمومی کردند. جمعی از روحانیونی که در ماههای اخیر بویژه با صراحت بیشتری خامنه ای و سیاست های سرکوبگرانه اش را مورد انتقاد قرار دادند، با استقرار در بیت او و یا ارسال نماینده، مراتب تاسف خود را از درگذشت منتظری اعلام داشتند. از میان این پیام ها اما تعمق بر یک پیام بویژه مهم است و آن پیامی است که سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، آماج اول خشم و نفرت مردم و کسی که حالا در خیابان ها فریاد می کشند که او قاتل و ولایتش باطل است در مورد درگذشت آیت الله منتظری منتشر کرد. متن پیام او به قرار زیر است:

"بسم الله الرحمن الرحيم

اطلاع یافتیم که فقیه بزرگوار آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری رحمه الله علیه دارفانی را وداع گفته و به سرای باقی شتافته اند. ایشان فقیهی متبحر و استادی برجسته بودند و شاگردان زیادی از ایشان بهره بردند. دورانی طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم الشان گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی های زیادی در این راه تحمل کردند.

در اواخر دوران حیات مبارک امام راحل امتحانی دشوار و خطیر، پیش آمد که از خداوند متعال می خواهم آن را با پوشش مغفرت و رحمت خویش ببوشاند و ابتلاعات دنیوی را کفاره ای آن قرار دهد. اینجانب درگذشت ایشان را به همه ای بازماندگان بویژه همسر مکرّمه و فرزندان محترم آن مرحوم تسلیت می گویم و رحمت و مغفرت الهی را برای وی مسألت می کنم.

سید علی خامنه ای به "امتحانی دشوار و خطیر" در واقع اشاره سربسته او به همان ماجرای کشتار زندانیان سیاسی و اعتراض آقای منتظری و درافتادش با خمینی بر سر آن کشتار است. آنچه سید علی خامنه ای به زبان بی زبانی در پیامش می گوید این است که آیت الله منتظری در آن "امتحان خطیر" مردود شده است و صد البته خود او یعنی سید علی خامنه ای نمره قبولی گرفت. او بر جنایت وحشیانه خمینی که فرمان قتل عام هزاران زندانی سیاسی را صادر کرد چشم فرو بست و نمره قبولی گرفت. منتظری مخالفت کرد و از نظر او مردود شد. این درست همان مرزی است که یکی از برجسته ترین تفاوت های آیت الله منتظری و خامنه ای را با وجود شیعه بودن هر دو آنها روشن می کند. یکی انسان و حق زندگی او را با وجود انبانی از انواع توجیّهات اعتقادی در عمل به قدرت و مقام نمی فرودش، دیگری در نظر و عمل خون انسان بقیه در صفحه:

آماده باش برای حرکت عظیم توده ای

شفق سرخ

برگردان آزاد و تلخیص از پروین شکوهی

یورش بحران مالی به زندگی معیشتی کارگران و بیکاران و اکثریت عظیم زحمتکشان، مبارزه طبقاتی را به امری اجتناب ناپذیر مبدل ساخته است. اقدامات تانکونی دولت انتلافی هلند به جای مقابله با علت اصلی بحران حمایت از بانک ها بوده است. بسیار روشن است که بحران نه تنها مهار نگشته بلکه حل آن به مراتب بغرنج تر شده است. دولت بدهی بانکها و انحصارات بزرگ را با زدن بودجه تامین اجتماعی و نهایتاً از جیب مالیات دهندگان، که همان مردم زحمتکش هستند، پرداخت میکند. برای به ثمر رساندن مبارزه ای با دورنمای جدید و گسترده و خواسته های بلاواسطه و ملموس، که در درازمدت به نتیجه مطلوب دست یابد، ناگزیر باید سیستم سرمایه داری رایج چالش بطلبیم.

عده ای آرزو میکنند که شتر بحران اقتصادی در خانه آنها نخواست. اما آیا راه حل فردی برای اجتناب از تأثیرات بحران اقتصادی وجود دارد؟ مسلماً نه! طبقه کارگر باید بخاطر منافع توده زحمتکشان رهبری مبارزه را در دست بگیرد. اتحادیه های کارگری نیز نه با خواهش و تمنا و وراچی در پارلمان بلکه فقط و فقط با سازماندهی اعتراضات عظیم توده ای در خیابانها، کارخانجات، ادارات..... میتواند با سرشکن کردن هزینه بحران بر دوش اکثریت مردم مقابله کنند. برخی از رهبران بوروکرات اتحادیه ها را می درهاریا بروی خود بسته و به امید باریدن رحمت از آسمان دست بر او دست نهاده اند: بحران به خودی خود از بین نخواهد رفت و کارگران و اکثریت مردم هم قادر نخواهند بود از ضربات ویرانگر آن در امان بمانند!

احزاب مسلط تشکیل دهنده دولت انتلافی (سوسیال دموکراتها، لیبرال مسیحی ها و حزب اتحادیه مسیحی) متفقاً بر این نظرند که سنگینی بحران مالی باید بر دوش مردم زحمتکش سرشکن شود. اما آنها با دو مشکل مواجهه اند:

الف- آنها نمیدانند که بحران اقتصادی تا کجا پیش خواهد رفت و کدامیک از ترفندهای آنان در پاسخگویی به این مشکلات موثر خواهد بود.

ب- آنها از رشد آگاهی طبقاتی و تکامل مبارزه کارگران و توده های زحمتکش در هراسند.

رفرمیستهای چپ هم که حاضر نیستند کل نظام حاکم را به چالش بطلبند پاسخی برای خروج از بحران ندارند. کار آنها به نعل و میخ زدن و در نهایت موعظه آشتی طبقاتی است. به جای نشان دادن دلایل اصلی بحران و به چالش طلبیدن نظام آنها به مسائل جزئی نظیر اعطای پاداش های کلان به مدیران عالیرتبه و یا کاهش مالیاتهای ثروتمندان برای تشویق آنها به سرمایه گذاری پرداخته و بدین ترتیب کارکردهای اصلی نظام را که زاینده بحران است از زیر ضرب خارج می کنند. سیاستی که حاصل آن در نهایت فریب توده هاست.

بحران اقتصادی همراه است به اخراج های وسیع، کاهش دستمزدها، افزایش ساعات کار، افزایش سن بازنشستگی، عمومیت دادن کار پیمانی و استخدام هانی که شامل قراردادهای جمعی کار نمی شوند و برای بسیج کارگران و زحمتکشان باید به مبارزه با اثرات بلاواسطه بحران برخاست. مبارزه برای حفظ مشاغل موجود و جلوگیری از اخراج ها، مبارزه با بنگاه های کاریابی (که به بنگاههای برده داری جدید معروفند)، مخالفت با افزایش سن بازنشستگی، کاهش ساعات کار با حفظ دستمزدها از جمله درخواست های بلاواسطه ای هستند که قدرت بسیج گیر دارند. باید بر روی سودهای سرسام آور انحصارات انگشت نهاده و اقتدارشان را از طریق بسیج و گسترش مبارزات کارگران به چالش بطلبیم.

علاوه بر مبارزه علیه تهاجم سرمایه (به بهانه بحران اقتصادی) به موقعیت و دست آوردهای کارگران نباید فراموش کرد که با تغییر توازن قوا از طریق مبارزات کارگری زمینه برای طرح درخواست های تهاجمی و پیشروی جنبش کارگری آماده می شود. این درخواست ها می توانند به شرح زیر باشند:

- افزایش قدرت خرید و پوشش تامین اجتماعی برای کارگران، حقوق بگیران و بازنشستگان،

- دستمزد مساوی برای کار یکسان صرفنظر از جنس (زن یا مرد)، سن (پیر یا جوان) و نوع قرار داد (موقت یا دائم)

- ۳۰ ساعت کار در هفته

- استخدام دائمی بجای کار قراردادی

- کاهش سن بازنشستگی از ۶۷ سال به ۶۰ سال

منبع: ماهنامه سازمان مارکسیست لنینیستی هلندی شفق سرخ

Rode Morgen برگردان آزاد و تلخیص پروین شکوهی

آیا دولت فرانسه در مقابل گروگان گیری جمهوری

اسلامی ایران سر تعظیم فرود خواهد آورد؟

منصور نجفی

در جولای ۱۹۸۰، سوئد تروریست های اعزامی جمهوری اسلامی ایران به فرانسه برای قتل " شاپور بختیار " به شکست انجامید. اما در این عملیات تروریستی یک زن و یک پلیس جوان کشته شدند و یک پلیس دیگر نیز برای همیشه فلج گردید.

تروریست ها و فرمانده آنها " انیس نقاش " محاکمه و محکوم گردیدند. اما در ۲۸ جولای ۱۹۹۰ دولت فرانسه در یک معامله غیر اخلاقی با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران، انیس نقاش را آزاد و به ایران اعزام داشت.

پس از این معامله ننگین، در اکتبر ۱۹۹۰ " سیروس الهی " و در آپریل ۱۹۹۱، شاپور بختیار توسط تروریست های جمهوری اسلامی به طرز فجیعی در فرانسه به قتل رسیدند. در پی این قتل های سیاسی " وکیلی راد " در فرانسه بعنوان تروریست دستگیر، محاکمه و زندانی شد.

قتل های سیاسی مخالفان رژیم اسلامی ایران بعد از آزادی انیس نقاش، به دول غربی نشان داد که معاملات غیر اخلاقی و غیر شرافتمندانه با نظام ولایت فقیه ایران، تأثیری در تغییر روش این نظام بوجود نیآورده است. آن معامله کاسیکارانه بار دیگر نشان داد که دول امپریالیستی تا چه حد در ادعایشان در دفاع از اخلاق انسانی و حقوق بشر، حيله گر و ناصداق هستند و راهنمای عمل آنان، حفظ و گسترش منافع غارتگرانه آنها است.

پس از برگزاری "انتخابات" دوره دهم ریاست جمهوری در ایران و انتصاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری، فریادهای در گلو خفه

شده سه دهه گذشته مردم حق طلب در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی (مانند آتشفشانی که سراسر کشور را در حیطه عملکرد خود در آورده است) به شکل های گوناگون، از جمله بر پائی تظاهرات های میلیونی مخالفان نظام ولایت فقیه، به افکار عمومی در ایران و جهان نشان داد که لگدمال شدن حقوق مردم ایران تحمل نخواهد شد.

رهبران حکومت سعی نمودند که مخالفت ها و مبارزات پی گیر توده های میلیونی را به تحریکات عوامل دول غربی نسبت دهند. امری که نشان دهنده عجز رژیم در اعتراف به جنایات و خیانت هایش بود و لذا کسی را فریب نداد.

شکست تبلیغات خانفانه نظام ولایت فقیه، اما، برخی مقامات رژیم را بفرگ انداخت که با دستگیری برخی از اتباع خارجی در ایران، هم باصطلاح مدارکی برای اثبات ادعایشان فراهم آورند و هم با استفاده از موقعیت تلاش، نمایند که این اتباع خارجی را وسیله معاملات سیاسی، اقتصادی با دول غربی و یا آزادی تروریست های زندانی رژیم اسلامی در کشورهای غربی بنمایند.

آخرین خبرهای رسیده حکایت از وجود «مذاکرات پنهانی» مابین ماموران رژیم اسلامی ایران و ماموران برخی از محافل قدرت در کشورهای غربی مینماید.

از جمله بنظر میرسد که پس از دستگیری و محاکمه اولیه " کلوتیلد ریس " دختر نوجوانی که توسط جمهوری اسلامی به گروگان گرفته شده بود و اکنون ماههاست که در سفارت فرانسه در تهران زمینگیر گردیده است، تبادل نظرهایی در رابطه با تعویض این دختر جوان فرانسوی با وکیلی راد (تروریست رژیم اسلامی ایران که در فرانسه بجرم قتل زندانی است) مابین برخی از ماموران نظام ولایت فقیه ایران و مقامات فرانسوی در جریان است.

اتهام " کلوتیلد ریس " این است که در راهپیمانی مردم ایران بر علیه تقلب ها، خیانت ها، سرکوب ها و خفقان های رژیم جمهوری اسلامی حضور داشته است. جرم وکیلی راد قتل و جنایت، اثبات آن در دادگاه و محکومیت به زندان بعلت ارتکاب به جنایت است.

هیچ انسان مترقی و هیچ اخلاق انسانی نمیتوان بر معامله احتمالی دولت فرانسه در این مورد، صحه بگذارد. اما، دولت فرانسه در گذشته نشان داده است که برای حفظ و گسترش منافع سرمایه، میتواند اخلاق انسانی و ادعاهای خودش در دفاع از حقوق بشر را زیر پا بگذارد.

در صورت انجام این معامله ننگین، عملاً، دولت فرانسه بار دیگر نشان میدهد که تمام ادعایش در مبارزه با تروریسم، تنها بعنوان ابزاری معامله گرانه است و در هر زمان که منافع اش اقتضا نماید، خود بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت تقویت تروریسم قرار میگیرد. گذشته این ادعا را باثبات رسانیده است. امید که لاقل در رابطه با معضل کلوتیلد ریس، بار دیگر شاهد همکاری دولت فرانسه در آزاد سازی وکیلی راد، تروریست زندانی در فرانسه نباشیم.

مهدی فراخی فعال کارگری هشت ماه است

درس‌لؤل انفرادی زندان اوین بسر می برد

طی فرخوانی از سوی تشکل های مستقل کارگری برای برگزاری روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) و گرامیداشت این روز که محل آن در میدان آب نمای پارک لاله تعیین شده بود کارگران اصناف مختلف از این فراخوان استقبال کرده و در روز ۱۱ اردیبهشت در محل برگزاری جشن کارگری حضور پیدا کردند که متأسفانه حضور نیروهای انتظامی و امنیتی این مراسم را بر هم زد. با افزایش کارگران و خانواده های آنها تجمع رو به شکل گرفتن بود که ناگهان نیروهای انتظامی و لباس شخصی به جمع کارگران و خانواده های آنها حمله کردند که در نتیجه آن تعداد زیادی از شرکت کنندگان در مراسم روز کارگر دستگیر و تعدادی نیز زخمی شدند. یکی از دستگیر شدگان اول ماه می آقای مهدی فراخی شانديز بود که اکنون هشت ماه از بازداشت وی می گذرد و با وجود اینکه تمام دستگیر شدگان ۱۱ اردیبهشت (روز جهانی کارگر) با قرار وثیقه و کفالت آزاد شده اند آقای مهدی فراخی شانديز همچنان در زندان اوین بسر می برد.

به گفته ی خانواده این فعال کارگری، در طول این مدت تنها چهار بار با وی ملاقات کرده اند که دو بار آن ملاقات حضوری و دو بار آن ملاقات کابینی بوده است. در کل مدت این هشت ماه آقای مهدی فراخی شانديز در انفرادی نگهداری می شود و از لحاظ جسمی در شرایط بسیار سختی قرار دارد. در آخرین نقض حقوق اولیه انسانی توسط مقامات حکومتی علیه این فعال کارگری مسئولین زندان اوین با وجود آغاز فصل سرما از تحویل گرفتن لباس گرم از خانواده ی وی برای این زندانی خوداری می کنند. مسئولین دادگاه انقلاب برای ممانعت از آزادی آقای فراخی در ابتدا اقدام به صدور وثیقه ی سنگین ۱۰۰ میلیون تومانی برای این فعال کارگری می کنند و سپس بعد از آنکه خانواده ی او با مشقت این وثیقه را تامین می کنند به بهانه های مختلف از قبول وثیقه خودداری می کنند.

آقای آقای مهدی فراخی شانديز طی ۲۰ روز گذشته از طرف شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب به ۹ ماه حبس تعزیری محکوم شده و این حکم به طور شفاهی در سلول انفرادی به ایشان ابلاغ شده است. جرم اعلام شده در پرونده ی این فعال کارگری اقدام علیه امنیت ملی و شرکت در تجمعات غیر قانونی می باشد. به گفته خانواده مهدی فراخی شانديز در آخرین ملاقاتی که با وی داشته اند ضعف شدید جسمانی ایشان به وضوح قابل مشاهده بوده است. و همچنان پس از گذشت هشت ماه به دستور رئیس زندان اوین در انفرادی به سر می برد.

از تمام کارگران، فعالین کارگری، فعالان و نهادهای حقوق بشری، فعالان جنبشهای اجتماعی و ... می خواهیم برای آزادی آقای مهدی فراخی شانديز از هیچ کوششی دریغ نکنند چرا که خانواده ایشان در شرایط بسیار سختی به سر می برد و قادر به پیگیری وضعیت ایشان نیستند. پر واضح است که هر آنکس با شرایط امروز ایران آشنا باشد معنی هشت ماه حبس در سلول انفرادی آنها در شرایط سکوت و بی خبری نحض را درک کرده و در برابر این رفتار غیر انسانی علیه یک فعال کارگری و عضوی از زحمتکشان جامعه ی ایران سکوت نخواهد کرد. ۲۷ آذر ۱۳۸۸

زندانیان، شکنجه گاه زندان گوهردشت معروف

به سگ دونی را بار دیگر در دست گرفتند

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران زندانیان سلولهای انفرادی و حسینیه سالن ۲ معروف به سگ دونی بند ۱ زندان گوهردشت کرج که محل شکنجه زندانیان سیاسی و عادی است، در اعتراض به شکنجه های وحشیانه ، نداشتن پوشش و قطع بودن وسایل گرمایی در سرمای شدید دست به اعتراضات گسترده زدند و این سالن را به تصرف خود در آوردند. پنجشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۸۸

مصلح زمانی در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام شد

جمهوری اسلامی امروز پنجشنبه ۲۵ آذرماه ساعت چهار صبح مصلح زمانی را در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام کرد.

جمهوری اسلامی با وجود تلاش های گسترده و اعتراضات در داخل و خارج از کشور برای نجات جان مصلح زمانی سرانجام جنایت دیگری به کارنامه سیاه آدم کشان حکومتش افزود.

مصلح زمانی در سن ۱۷ سالگی به جرم بیرون بردن دوست دخترش از شهرسندج وداشتن رابطه جنسی توسط نیروهای نظامی وپسج سپاه پاسداران دستگیرشد. نیروهای انتظامی این نوجوان را مورد شکنجه و آزار قرار دادند. برایش پرونده سازی کردند، متهم به شرارت در بلاد اسلامی شد، حکم اعدام برایش صادرگردید، بدون وکیل مدافع حکمش توسط شعبه ششم قوه قضاییه جمهوری اسلامی مورد تایید قرار گرفت. جمهوری اسلامی وقاضی های جنایت کارش شش سال مصلح را درحبس وسلول نگه داشتند وسرانجام اعدامش کردند.

انجمن دفاع اززندانیان سیاسی وحقوق بشرایران ضمن تسلیت به خانواده مصلح زمانی ، اعدام مصلح زمانی را به شدت محکوم میکند. از مردم ،نهادهای ومدافعان حقوق انسان میخواهد که به جنایات جمهوری اسلامی اعتراض کنند. پنجشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۸۸

آزاد زمانی - انجمن دفاع اززندانیان سیاسی وحقوق بشر ایران

پدر و مادر شهید پوراندرجانی:

رامین به قتل رسیده و خودکشی نکرده است

ساعتی پس از آنکه یک عضو کمیته ویژه مجلس برای پیگیری حوادث بعد از انتخابات اعلام کرد "مرگ پزشک کهریزک نیاز به بررسی ندارد" ، خانواده رامین پوراندر جانی در مصاحبه با "روز" از برخوردها و سخنان متناقض مسئولین انتقاد و بار دیگر تاکید کردند که این پزشک جوان به هیچ عنوان خودکشی نکرده اماهیچکس جرات ندارد واقعیت را بیان کند.

فرهاد تجری، دیروز با بیان اینکه "از نظر ما مرگ پزشک کهریزک مشخص است و نیاز به بررسی ندارد" مدعی شده بود: "ایشان در گذشته قرصهایی مصرف می کرده که احتمالاً بر اساس مصرف همانها دچار مسمومیت شده است و نیازی نمی بینیم که مجلس وقت خود را برای این موارد بگذارد".

در پاسخ به این اظهار نظر، رضا قلی پوراندرجانی، پدر رامین پوراندرجانی، دیروز در مصاحبه با "روز" از اظهارات متناقض مسئولان انتقاد کرد و گفت: "اول گفتند سکنه قلبی بوده و بعد قضیه خودکشی را مطرح کردند و سپس گفتند که مسمومیت بوده و تاکنون هیچ گونه پاسخ درستی به ما نداده اند". مادر رامین پوراندر جانی نیز، در گفتگو با روز بار دیگر بر حرف قبلی خود تاکید کرد که رامین به هیچ عنوان اهل خودکشی نبود.

اعتراض ۹۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی

شریف به برخوردها و سرکوب دستگاه امنیتی

کمیته گزارشگران حقوق بشر: بیش از ۹۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف با امضای نامه ای به بازداشت دانشجویان این دانشگاه در جریان تجمع ۱۶ آذر امسال و تشدید فضای امنیتی در این دانشگاه اعتراض کردند. دانشجویان در این نامه همچنین به نقش غیرقابل انکار نهاد حراست در بازداشت و اعمال فشار بر دانشجویان و همین طور حضور محسوس نیروهای موسوم به لباس شخصی در دانشگاه اشاره و آن را محکوم نموده اند.

بقیه مقاله : درگذشت آیت الله منتظری

را پایمال می کند تا قدرتش را حفظ کند. در اعتقاد دینی تشابهات آنها فراوان است، اما در حوزه واکنش نسبت به انسان به عنوان موجودی ذی حق، آن ها دو سوی سنجر ایستادند. چنین است که خامنه ای بر ولایت خون تکیه زد و خود به خاطر حفظ قدرت حالا شب و روز خون می ریزد و در شکنجه گاههایش به دختران و پسران جوان تجاوز جنسی می کنند، و جزای آن ایستادنش را با غریو شعارهای مرگ بر دیکتاتور و پاره کردن و آتش زدن عکس اش و ابطال ولایتش از سوی مردم دریافت می کند و آن دیگری در کمال سادگی تا پایان عمر از قدرت و فساد و جاه طلبی اش دور می ماند. ۲۰ دسامبر ۲۰۰۹

نگاهی به رویدادهای کارگری ایران در هفته ای که گذشت

گفتاری از رادیو راه کارگر

هفته ای را که پشت سر گذاشتیم با سطح دیگری از احضار ها ، آزادی فعالان کارگری ، اخراج ها و اعتراضات کارگران در رابطه با عدم دریافت حقوق های معوقه کارگران و بی توجهی سازمان تامین اجتماعی نسبت به حقوق کارگران روبرو بودیم . از جمله این احضار ها فراخوانده شدن محسن حکیمی به دادگاه است . حکیمی می بایست در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۶ سال کار کرده اند دیگر توان جسمی و روحی کار را ندارند اما متاسفانه همه درها به سوی کارگران بسته است و گوش شنوایی در سازمان تامین اجتماعی برای شنیدن مشکلات کارگران وجود ندارد. کیانی نژاد هدف از برگزاری تجمع در مقابل سازمان تامین اجتماعی را پیگیری امور صنفی رانندگان شرکت واحد اعلام کرد و گفت: بنده شخصا اگر مشکل حل نشود هر روز با چراغ روشن رانندگی خواهم کرد. بر پایه اخبار رسیده به کمیته هماهنگی ، روز ۲۲ آذر ماه ۱۳۸۸ ، وفا قادری و صدیق سبحانی از فعالین کارگری شهر سمنان با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شدند.

از سلسله اخراج ها و اعتراضات ، باید به اخراج و بیکار شدن کارگران شهرداری اشاره نمود و از اعتراضات نیز به مقاومت کارگران شرکت آونگان ، شهرداری کرج برای کاهش هزینه های خود ضمن تبدیل نوع قرارداد کارگران خدمات شهری از پیمانکاری به امانی در ماه جاری، ۱۰۰۰ کارگر خود را نیز در آذرماه امسال بیکار کرد. کارگران شرکت آونگان در ششمین ماه از عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه از سوی مدیریت شرکت، دست به اعتراض زدند . این کارگران صبح روز ۲۳ آذرماه برای چهارمین بار درماه جاری با تجمع در مقابل در ورودی شرکت و سپس اجتماع در مقابل فرمانداری اراک خواهان دریافت مطالبات معوقه، عیدی و پاداش سال گذشته و ۶ ماه حقوق عقب مانده سال جاری از سوی مسئولان و مدیریت جدید شرکت شدند. " از طرفی مدیر شرکت آونگان هم اعلام داشت : " من با ۶۰ میلیارد بدهی دیگر قادر به چرخاندن کارخانه نیستم"

وبلاگ خودرو کار، مربوط به فعالان کارگری ایران خودرو اعلام داشت : " بعد از ۳۰ سال سرکوب اختناق و اخراج دهها نفر از کارگران فقط به خاطر خواست حق ایجاد تشکل آزاد کارگری ، تازه عضو شورای عالی کار به یاد کارگران افتاده تا شاید بتواند ترمزی در جلو رشد جنبش کارگری که اینک خواست ایجاد تشکل را نه با حمایت شورای عالی کار ودولت ، بلکه به نیروی خود نشانه رفته است ایجاد کند.

عضوی که از سوی فعالان کارگری ایران خودرو مورد انتقاد قرار گرفته ، اخیرا اعلام کرده است که تشکیل شورا در ایران خودرو و سایپا به سود کارگران و کشور است.

از سوی دیگر ایده تشکیل شورا در حالی مطرح شده است که مدیرعامل پیشین ایران خودرو خواستار واگذاری این واحد به سپاه پاسداران شد. منوچهر منطقی به دنیای اقتصاد گفت : سهام خودروسازان باید به گروهی برسد که توانایی مالی و مدیریتی لازم را برای اداره این صنعت داشته باشد. در صورت واگذاری سهام خودروسازان به بنیاد تعاون سپاه و البته در قالب تشکیل کنسرسیومی شبه دولتی، می توان به آینده این صنعت امیدوار بود."

طرح واگذاری سهام خودروسازان به سپاه در حالی مطرح می شود که در حال حاضر سپاه پاسداران و بسیج در تمامی مناقصه های دولتی و واگذاری شرکت ها و واحد های صنایع به بخش خصوصی ، حرف اول را میزنند و در بازار بورس نیز خریدار عمده سهام است. و عمده بر همه ارکان اقتصاد کشور چنگ انداخته است.

هفته را در شرایطی به پایان می بریم که نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار از کلیل خوردن "پروژه تعیین حداقل مزدکارگران برای سال ۸۹ در تاریخ سه شنبه ۲۴ آذر" یاد کرد. اقبالی البته به ایننا گفت که در زمینه حداقل دستمزد "هنوز به رقم مشخصی نرسیده ایم چون خیلی زود است."

گفتنی است طی هر سال و معمولا در دو یا سه ماهه پایان سال نماینده گان وزارت کار، کارفرمایان و نمایندگان شورای عالی کار بعنوان پیشبرد طرح سه جانبه گرایی ، که به دلیل عدم حضور نماینده گان واقعی کارگران ، باید دوجانبه گرایی نامیده شود ، در درون اطاق های در بسته گرد هم می آیند تا به تعیین میزان حداقل دستمزد کارگران بدور از چشمان کارگران بپردازند .

جنبش دانشجویی، همچنان پیشتاز جنبش اعتراضی است

رادیو راه کارگر: ۱۶ آذر اگر چه روز برجسته ای در مبارزه جنبش دانشجویی است، اما مجموعه خبرها و گزارش های منتشره نشان می دهد که هم سرکوب شدید دانشجویان و هم مقاومت گسترده آنان در برابر سرکوبگران ادامه دارد. جنبش دانشجویی همچنان پیشتاز جنبش عمومی اعتراضی ضد دیکتاتوری است و این واقعیت را حجم گسترده اعتراضات و خصلت سراسری آن نشان می دهد که این هفته در دانشگاههای سراسر کشور شاهد بودیم. ابعاد مقاومت و اعتراض در دانشگاهها در برابر سرکوبگران در حدی است که طرح تعطیلی دانشگاهها در شورای امنیت ملی رژیم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در هفته ای که گذشت ۱۱۸ فعال دانشجویی از دانشگاههای اصفهان، تبریز، تهران و قزوین به کمیته های انضباطی و یا ستاد خبری وزارت اطلاعات احضار شدند، محرومیت ۱۵ دانشجوی دانشگاه بهشتی از خوابگاه، صدور حکم دی ترم تعلیق از تحصیل برای سه تن از فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد در تبریز، صدور حکم ۴ ترم محرومیت از تحصیل برای یک فعال دانشجویی و تهدید خانواده های دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر بخشی از عناوین برخوردهای سرکوبگرانه رژیم کودتا در دانشگاههاست. صدور حکم سنگین حبس برای ۹ دانشجو و یک استاد دانشگاه در شیراز، صدور حکم یک سال حبس تعلیقی، ادامه بی خبری از وضعیت ۴ دانشجوی بازداشتی در گرگان، انتشار گزارشتی در باره بازجویی و شکنجه دانشجویان از سوی بازجویان سپاه پاسداران، دستگیری ۴ تن از دانشجویان فعال دانشگاه بین المللی قزوین، و حکومت ۴ فعال دانشجویی دانشگاه همدان به چهار سال حبس تعزیری بخش دیگری از عناوین سرکوب فعالین دانشجویی است.

در کنار این پیگرد و بازداشت و صدور احکام ظالمانه حبس و تعزیر برای فعالین دانشجویی، دو مورد حمله به دانشجویان از سوی بسیج گزارش شده است. مورد اول حمله به دانشجویان دانشگاه بهشتی در تهران، و مورد دوم حمله بسیجی ها به فعالین دانشجویی در دانشگاه بوعلی سینا در همدان بوده است.

اما با وجود سرکوب های شدید اعتراضات دانشجویی همچنان گسترده و سراسری است. برگزاری تظاهرات، تجمع، تحصن، اعتصاب غذا، برپایی تریبون های آزاد و همایش های اعتراضی و صدور بیانیتهای اعتراضی مهم ترین شکل های اعتراضات دانشجویی بوده اند. اعتصاب غذا در دانشگاه سیستان و بلوچستان، تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه شریف در اعتراض به بازداشت دانشجویان این دانشگاه، تجمع اعتراضی در دانشگاه سمنان، اعتصاب غذا و تجمع دانشجویان دانشگاه صنعتی یابل تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک ، تحصن و اعتصاب گسترده ۲ روزه در دانشگاه قزوین، تجمع سکوت در دانشگاه صنعتی شیراز، برگزاری تریبون آزاد دانشگاه آزاد شاهرود و اعتراض به دولت کودتا، درگیری در دانشگاه همدان با دانشجویان بسیجی، صدور بیانیتهای اعتراضی از سوی دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، برگزاری همایش اعتراضی در دانشگاه تهران، اعتراض دانشجویان دانشگاه سهند تبریز، صدور بیانیتهای اعتراضی دانشجویان دانشگاههای گرگان، مقابله دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه با بسیجیان انتقالی، تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه هنر، اعتراض ۹۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به برخوردها و سرکوب دستگاه امنیتی و انتشار نامه اعتراضی، صدور بیانیتهای اعتراضی دانشجویان دانشگاههای آزاد اسلامی شهر تهران ، صف آرای دانشجویان دانشگاه آزاد در برابر بسیجی ها و بالاخره تش و درگیری در دانشگاه صنعتی اصفهان و تجمع دانشجویان دانشگاه تربیت معلم سبزوار فرازهایی از عناوین برجسته ترین موارد اعتراضات دانشجویی در دانشگاههای سراسر کشور بوده است.

حمله نیروهای بسیجی غیر دانشجویان به دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه و مجروح شدن دانشجویان

خبرنامه امیرکبیر: حمله نیروهای بسیجی غیر دانشجویان به دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه و مجروح شدن دانشجویان روز گذشته نیز با ورود بسیجیان غیر دانشجویی که همراه خود باتوم، چاقو، زنجیر و ... به همراه داشتند نا آرامی ها در این دانشگاه افزایش یافته و دانشجویان با تجمع در برابر دانشکده ادبیات اعتراض خود را به ورود افراد غیر دانشجویی به داخل دانشگاه اعلام نموده و با سر دادن شعارهایی نظیر "توپ تاتک بسیجی دیگر اثر ندارد" و "بسیجی دروغگو کارت دانشجوییت کو" و ... خواستار توضیح مسئولین دانشگاه در این باره شدند.

نشریه دانشجویی "گلاویز" برای بار دوم توقیف شد

خبرنامه امیرکبیر: نشریه دانشجویی گلاویز که متعلق به دانشجویان کرد دانشگاه صنعتی خواجه نصیر است، روز سه شنبه مجدداً توقیف شد.

توقیف نشریه دانشجویی "موج نو" در دانشگاه علم و صنعت

پیک ایران: نشریه "موج نو" دانشگاه علم و صنعت، به مدیر مسئولی توید عطایی، که به صورت روزانه منتشر می شد روز چهارشنبه توقیف شد.

توقیف نشریه دانشجویی "پارس" در دانشگاه رازی کرمانشاه

خبرنامه امیرکبیر: نشریه دانشجویی "پارس" به مدیر مسئولی کاوه نقدی توسط هیئت نظارت بر نشریات دانشگاه رازی کرمانشاه توقیف شد.

کهریزک؛ مننریت دروغ بود،

شکنجه عامل قتل ۳ تن در کهریزک

پس از گذشت ۵ ماه از حوادث تلخ تیرماه در کهریزک، سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه ای کشته شدن ۳ نفر از دستگیر شدگان در بازداشت شدگان کهریزک را قتل عمد به دلیل ضرب و جرح اعلام کرد و از مجرم شناخته شدن ۱۲ نفر از متهمان پرونده کهریزک خبر داد.

به گزارش مهر سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه ای در خصوص پرونده کهریزک به جان باختن ۳ نفر از بازداشت شدگان در این بازداشتگاه اشاره کرد پزشکی قانونی در نظریه خود ضمن رد فوت نامبردگان به لحاظ ابتلا به بیماری مننریت با تایید آثار متعدد ضرب و جرح بر روی اجساد، علت درگذشت متوفیان را مجموع صدمات وارده اعلام نمود.

در این اطلاعیه با اشاره به شرایط نامناسب زیستی بهداشتی تاکید شده است که دستگیرشدگان در شرایط فاقد استانداردهای لازم نگهداری می شده و برخوردهای ناهنجار و تنبیهات بدنی مأموران نیز این شرایط بد را تشدید کرده است.

سازمان قضایی نیروهای مسلح با اشاره به اتهامات وارده به ۲۲ نفر از رده ها و قسمت های مختلف نیروی انتظامی و افراد مرتبط در این پرونده اعلام کرد که این سازمان در نهایت ۱۲ نفر از متهمان را مجرم شناخته است.

سازمان قضایی نیروهای مسلح، جان باختن مرحوم محسن روح الامینی، مرحوم امیر جواد فر و مرحوم محمد کامرانی را از مصادیق قتل عمد تشخیص داده و اعلام کرده است این سازمان مطابق با مقررات قانونی پس از صدور حکم قطعی متهمان اسامی آنان را اعلام خواهد کرد. در این اطلاعیه اعلام شده است نحوه برگزاری و زمان تشکیل اولین جلسه دادگاه متهمان پرونده متعاقباً اعلام خواهد شد.

برگرفته از سایت خبری راه کارگر - ۱۹ دسامبر ۲۰۰۹

تحصن دانشجویان دانشگاه هنر در اعتراض به احکام کمیته انضباطی

کمیته گزارشگران حقوق بشر - بنابر گزارش‌های دریافتی، دانشجویان دانشگاه هنر تهران در اعتراض به احکام کمیته انضباطی دانشگاه در روز چهارشنبه ۲۵ آذرماه پس از لغو کلاس‌ها در حیاط دانشگاه تحصن اعتراضی برگزار کردند. بنابر اعلام این دانشجویان، این تحصن تا لغو احکام کمیته انضباطی ادامه خواهد داشت.

مراسم چهلم رامین پوراندراجانی با حضور

دانشجویان و فعالان سیاسی برگزار شد

جرس: پنجشنبه بیست و ششم آبان مجلس عزایی به مناسبت چهلمین روز درگذشت دکتر رامین پوراندراجانی در تبریز منعقد شد. به گفته شاهدان عینی حضور نیروهای امنیتی و مأموران لباس شخصی در این مراسم مشهود بوده است.

با وجود جو امنیتی حاکم، بسیاری از دانشجویان دانشگاه‌های صنعتی سهند تبریز، دانشگاه سراسری تبریز و دانشگاه آزاد اسلامی در این مراسم شرکت کرده بودند.

دانشجوی آزاد تهران مرکز همچنان در بازداشت

پس از برگزاری تجمع با شگوه دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در روز ۱۶ آذر، مأموران امنیتی با کمک حراست دانشگاه حدود ۲۰ تن از دانشجویان را در داخل دانشگاه یا هنگام خروج بازداشت کرده و با دستبند و ضرب و شتم شدید به یک اتوبوس در خارج از دانشگاه منتقل کردند.

به گزارش خبرنامه امیرکبیر ۱۶ نفر از دانشجویان در همان روز آزاد شدند اما ۴ دانشجو از جمله علی رستمی پور همچنان در زندان اوین در بازداشت به سر می برند و تا کنون اجازه ملاقات به خانواده های آنان داده نشده است.

برادر مجید توکلی: مجید ترسی از دستگیری نداشت

علی تولکی، برادر مجید توکلی، فعال دانشجویی که در روز ۱۶ آذر به دست نیروهای امنیتی بازداشت شد در گفتگو با رادیو فردا از نحوه دستگیری برادرش و سوابق وی می‌گوید: مجید دانشجوی دانشگاه امیرکبیر است؛ امسال هم در بندرعباس تحصیل می‌کرد. او را به بندرعباس تبعید کرده بودند و روز ۱۶ آذرماه برای سخنرانی به تهران دعوت شده بود. مجید به تهران می‌آید و برای دانشجویان سخنرانی می‌کند اما بعد از سخنرانی، آن طور که شاهدان به ما گفتند، نیروهای امنیتی او را سر چهار راه کالج دستگیر می‌کنند. اما اینکه مجید لباس زنانه به تن داشته است همه ساختگی است و واقعیت ندارد. افراد زیادی به عنوان شاهد آنجا بوده‌اند که دیده‌اند مجید با چه لباسی از دانشگاه خارج شده بود. یک کاپشن مشکی رنگ به تن داشته و با همان هم از دانشگاه خارج شده است. متأسفانه الان هم از وضعیتش هیچ خبری نداریم.

افزایش فشار بر دانشجویان دانشگاه آزاد نجف آباد

نوروز: در پی اعتراضات و تجمعات سیاسی و صنفی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد و پس از احضار ۵۹ نفر از دانشجویان این دانشگاه به کمیته انضباطی و صدور ۳۰ حکم برای این تعداد به علت حضور در تجمع روز ۱۳ آبان، اخبار موثق حاکی از آن است که ۴۰ نفر دیگر از دانشجویان این دانشگاه در آستانه امتحانات پایان ترم، قابل هایشان بسته شده که ادامه این روند می تواند به محرومیت این دانشجویان از شرکت در امتحانات پایان ترم منجر شود.

لازم به ذکر است علاوه بر تجمعاتی که در روزهای ۱۳ آبان و ۱۶ آذر در این دانشگاه بر پا گردید، تجمعی نیز در روز ۲۴ آبان در اعتراض به تفکیک جنسیتی در این دانشگاه برگزار شد که بنا بر گزارش ها، در نهایت با عقب نشینی مسئولان این دانشگاه از مواضع خود در قبال تفکیک جنسیتی سرویس های ایاب و ذهاب دختران و پسران همراه بود.

احمدی مقدم: آمار خودکشی در کشور دو برابر قتل است

فرمانده نیروی انتظامی کشور در همایش ملی خودکشی در ایلام گفت آمار خودکشی در کشور دو برابر قتل است.

فراز هائی از؛ بیانیه کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی»

با تعمیق و گسترش خشونت در اشکال مختلف در جامعه به ویژه پس از حوادث اخیر، موجی از نگرانی در میان دلسوزان این سرزمین ایجاد شد. این دغدغه ها و نگرانی ها در میان ما زنان صدچندان بوده است، زیرا زنان ایرانی طی قرون و اعصار متمادی از اصلی ترین قربانیان درگیری های سیاسی اجتماعی اقتصادی خشونت انگیز جامعه بوده اند و در حافظه جمعی خویش، انواع گونه های خشونت را ثبت کرده و با گوشت و پوست خود لمس می کنند که هر گونه خشونت که در جامعه ایجاد شود، قربانیان اصلی آن، زنان هستند. هم از این روست که زنان امروزه تمام قد در برابر خشونت ایستاده اند و با تمام وجودشان سعی دارند که نگذارند خشونت پیشگان از هر سو که باشد، آن ها و سایر آحاد اجتماع را در دور باطل خشونت و بازتولید چرخه خشونت و نفرت، سرگردان و اسیر کنند. خشونت نهادینه شده ای که در اقصی نقاط کشور و نیز در مقابل فعالان جنبشهای اجتماعی همواره به صورتی خزنده وجود داشته و چه بسا امکان انعکاس مؤثر نمی یافت، این بار نمودی بارزتر و تجمع یافته تر از پیش بخود گرفت.

خشونتی که پیش از جریانات اخیر، زنان و فعالان مدنی ایران انواع گونه های آن را در زندگی اجتماعی و خصوصی خود تجربه کرده بودند، پس از انتخابات، به شکل خشونت سیاسی به منظور یکسان سازی بافت قدرت و برای کنترل اعتراضات مردمی، شدت و گسترش بیشتری پیدا کرده است. از جمله:

- تشدید خشونت علیه زنان با گسترش نگرش تحقیرآمیز به زنان و اعمال قوانین و سیاست های تبعیض آمیز همچون تفکیک های گسترده جنسیتی در عرصه عمومی جامعه.

- افزایش رفتار خشونت بار و سرکوبگرانه با تجمعات قانونی و مسالمت آمیز مردم. به طوری که به رغم شیوه های مسالمت جویانه مردم، برخی از مسولان که باید نقش مدعی العموم و مدافع مردم را داشته باشند به تهدید و ارباب مردم و طرح مجازات اعدام در برابر رفتار مدنی و مسالمت جویانه آنها اقدام کرده اند.

- افزایش بی رویه احضار، تهدید، اخراج از کار و تعلق و محرومیت از تحصیل و ممنوعیت خروج فعالان مدنی از کشور.

- افزایش بازداشت های گسترده و برخوردهای غیرقانونی خشونت آمیز در بازداشتگاه ها و زندان ها.

- افزایش صدور احکام سنگین مجازات، مانند زندان های طویل المدت، احکام اعدام و اجرای آن ها.

- گسترش گفتن خشونت گرا از طریق رسانه ها در سطح جامعه.

- افزایش خشونت علیه نیروهای دگراندیش و حذف فعالان همه جنبش های اجتماعی و گروه های سیاسی و مدنی.

در چنین شرایط آکنده از خشونت، زنان با تکیه بر تجارب خود در هم اندیشی های زنان، کمپین های گوناگون (از جمله کمپین یک میلیون امضاء، کمپین ضدسنگسار و سایر ابتکارات و ائتلاف های گروهی) و در گروه های متکثر زنان، فعالان حقوق بشر و صلح (از جمله مادران صلح و...) تلاش کردند با استراتژی های گوناگون به مقابله با خشونت پدید آمده در جامعه بپردازند.

زنان به عنوان اصلی ترین قربانیان خشونت به درستی دریافته اند که خشونت، چرخه ای است که می تواند مرتباً خود را در حوزه های مختلف بازتولید کند و از خشونت های سیاسی به خشونت های اجتماعی و سپس به خشونت های خانگی تبدیل شود. زنان به تجربه دانسته اند که پرننگ شدن و افزایش خشونت در یک عرصه، به باز تولید آن در عرصه های دیگر منجر می شود.

زنان کنشگر جامعه ما عمیقاً باور داشته و دارند: خشونت، خشونت می آفریند و دستیابی به حقوق برابر و دموکراسی درونزا، بدون دوری گزیدن از رفتارهای تمامیت طلبانه خشونت زا، عملاً امکان پذیر نیست. بدین ترتیب این بار نیز زنان با رویکرد نفی خشونت و درونی کردن رفتارهای دموکراتیک در سلوک آحاد جامعه به میدان آمدند.

در پرتو همین رویکرد زنانه بود که وقتی حاکمان به دستگیری های گسترده اقدام کردند، زنان به جای برخوردهای «واکنشی و خشونت گرایانه»، در مقام کنشگرانی آگاه در برابر خشونت ورزی و قربانی سازی از زندانیان ایستادگی کردند و توانستند مفهوم عشق و همدلی را در حوزه خشن و مذکر سیاست و سیاست ورزی سنتی، وارد کنند.

همین رویکرد بود که مادران عزادار را به جای سوگواری در خلوت، به مقاومت و حضوری مسالمت آمیز و مستمر در فضای عمومی و به جای انتقام

جویی فردی به دادخواهی و تشکیل محکمه های عادلانه و عاری از قصاص و در نهایت به جای گسترش فرهنگ انتقام، به نماد صلح و عدالت خواهی و پیام اوران اصل «پرهیز از خشونت» تبدیل ساخت.

همین رویکرد بود که زنان را به حمایت برابر از تمامی زندانیان خواه گمنام و خواه مشهور و از گروه ها و احزاب مختلف واداشت تا آنجا که توانستند اسطوره قهرمان سازی های مذکر و کلیشه ای را بشکنند و با آگاهی به محدودیت های جسمی و روانی انسان و با رنگ زمینی بخشیدن به رفتارهای زندانیان سیاسی، گفتن «مقاومت اسطوره وار فردی» را به گفتن «مقاومت انسانی و جمعی» در برابر خشونت، ارتقاء دهند.

همین رویکرد بود که زنان را قادر ساخت با شکستن تابوها و کلیشه های اخلاقی ناموس محور که دستاویزی برای آزار جنسی زنان در زندان هاست، حربه شکنجه ها و خشونت های جنسی را ناکارآمد سازند.

همین رویکرد بود که زنان هنرمند در عرصه های مختلف هنری و نیز رسانه ها را بر آن داشت تا تمام امکانات و تریبون های خود برای پژواک صدای مسالمت آمیز و مدنی مردم در مقابل صدای پر حجج خشونت طلبان به کار گیرند.

همین رویکرد بود که زنان قربانی خشونت در عرصه های اخراج از کار، ممنوع از تحصیل و ممنوع الخروج را پیشگام شکایت ها و پیگیری های حقوقی و قانونی و اعتراضات مدنی و مسالمت آمیز در برابر نقض حقوق شهروندی کرد.

همین رویکرد بود که سبب شد وکلای زن در برعهده گرفتن وکالت انبوه دستگیرشدگان وقایع اخیر، جلودار شوند و با طرح شکایت های حقوقی راهی مسالمت آمیز در بین بست های اجتماعی بیابند.

....

به باور ما یکی از کارآمدترین ابزار در فرایند مقاومت مدنی و احقاق حق، گسترش «گفتگو» در عرصه عمومی است. در نتیجه ما نیاز داریم حرف بزیم و حرفهای همدیگر را گوش کنیم، نیاز داریم همگی مان برای یافتن راه حل عبور از بحران ها و نابرابری ها، به طرز مسنولانه و در فضای مدارا جویانه و مسالمت آمیز گفتگو کنیم. تا از گفتگو پلی برای گسترش گاهی و ارتباط افشار و تفکرات گوناگون بسازیم و حیات اجتماعی انسان را سرشار از صلح و امنیت بسازیم. گفتگو و سخن گفتن بدون پراکنش کینه و تنفر، تنها راه شفای جامعه ای است که خشونت از صدر تا ذیل آن را قربانی خود کرده است.

ما می خواهیم با اتکا به نیروی ثابت قدم و همت زنان ایرانی، فضایی سالم و انسانی جهت برپایی جلسات گفتگو و بحث فارغ از کین ورزی خلق کنیم، و امیدواریم این «توانمندی های زنانه» بتواند به گسترش گفتگو، تحمل و مدارا به عنوان اصلی ترین عوامل کاهش خشونت در تمام سطوح گوناگون جامعه یاری رساند.

ما بر این باوریم، زنان بر اساس ظرفیت هایی که در فرآیند شکل دهی رفتارهای دموکراتیک در هم اندیشی ها و همگرایی ها و کمپین ها و گروه های صلح و دفاع از حقوق بشر زنان و ... از خود نشان داده اند این توانایی را یافته اند که گفتگو را در کانون عرصه های گوناگون حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه قرار دهند. آنها یقین دارند که می توان محتوی و کیفیت گفتگو را از موضوعات پراکنده به «اصولی هدفمند و راهگشا» در حوزه روابط شهروندان با حاکمیت و میان گروه های سیاسی و مدنی ارتقا دهند.

از این روست که ما در کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت اجتماعی» جمع شده ایم تا در حد بضاعت خود با ایجاد همبستگی فراگیر تلاش کنیم گفتن خشونت پرهیز را از طریق گفتگوی متقابل در عرصه عمومی، به مثابه اصلی ترین راهبرد خود، برای نیل به توسعه و دموکراسی گسترش دهیم.

آری، ما قصد آن داریم که با بهره گیری از دستاوردهای و عقاید و ایده های طیف ها، افشار و اقوام و طبقات گوناگون جامعه در مناطق کشور، فضایی معتدل و چند صدایی، و زمینه ای مشترک در فضای «سپاه و سفید» و قطبی شده ی کنونی در جامعه به وجود آوریم.

کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی»

گروه ها: - مدرسه فمینیستی- جمعی از گروه میدان- جمعی از مادران صلح- کانون زنان ایرانی- کمیته گزارشگران حقوق بشر- جمعی از مادران عزادار- انجمن علمی فراسو- گروه ادبی - فرهنگی زنان آتیل

اسامی اولیه (به ترتیب حروف الفبا): - آریتا شرف جهان- آریتا یعقوبی- اشرف چیتگرزاده- اکرم خیرخواه- اکرم مینویی- پرستو فروهر- پروین بختیارنژاد- پریسا کاکایی- خدیجه مقدم- رخشان بنی اعتماد- رزا قراچورلو- زهرا مینویی- زهره تنکابنی- ژیا بنی یعقوب- سارا لقایی- ساقی لقایی- سپیده یوسف زاده- سعیده امین- سیمین بهبهانی- شهلا فرجاد- شهلا لاهیجی- شیرین عبادی- شیوا نظراهاری- غزال شولی زاده- فاطمه گوارایی- فرخنده جبارزادگان- فرزانه طاهری- فیروزه صابر- کیتی خیرخواه- لیلی اسدی- لیلیا صحت- محبوبه عباسقی زاده- مریم امی- مریم بهشتی- مریم رحمانی- مریم قنبری- مریم مجد- منصوره یاسمین شیرازی- مرگان جعفریان- مریم بهرن- معصومه وطنی- منصوره شجاعی- مینا جعفری- مینا ربیعی- مینو مرتضایی- ناهید توسلی- نرگس محمدی- نسرین ستوده- نوشین احمدی خراسانی

متن کامل این بیانیه در سایت خبری راه کارگر درج گردیده است.

<http://rahekargar.wordpress.com>

متجاوزین به زنان، توسط مقامات قضائی، بدون محاکمه آزاد میشوند.

آینده: به گزارش خبرنگار «آینده»، پس از آنکه بارها موضوعاتی در زمینه آزادی متجاوزان به عنف در رسانه‌ها منتشر می‌شد، ماه گذشته پس از انتشار خبر تجاوز ۶ مرد به یک زن در قیامدشت، روزنامه جامجم از آزادی ۵ نفر از متجاوزین به یک زن جوان در اطراف تهران ساعتی پس از دستگیری خبر داد و اعلام کرد که ۴ تن از آنان پس از دستگیری و اعتراف با تشخیص دادرسی شعبه بدون قید و شرط آزاد شده‌اند و شخص پنجم هم با پرداخت ۲۰ میلیون تومان به یک وکیل و ارائه کپی کارت ملی بازداشتگاه را ترک کرده است.

.... در همان روزها فرمانده انتظامی استان قزوین هم از دستگیری عامل تجاوز به عنفی خبر داد که دو ماه قبل با همین جرم دستگیر شده، ولی دستگاه قضائی او را با قرار آزاد کرده بود. به گفته این مقام انتظامی، فرد مذکور به جرم خود اعتراف نیز کرده بود. در حالی که دستگاه قضائی در این زمینه، به برخی تکذیب و سکوت‌ها بسنده کرده بود، رئیس قوه قضائیه خود در اجلاس دیروز به پرونده‌ای اشاره کرد که فردی با شکایت یک زن به اتهام تجاوز به عنف دستگیر شده، اما بعداً قاضی با اظهار این‌که زن راضی بوده، متهم را آزاد کرده است!

چگونه دستگاه قضائی که به اعتراف خود عامل چنین جرم سنگینی را آزاد می‌کند، در عوض افرادی را به اتهام شرکت در یک راهپیمایی سکوت و بدون شعار که ۳ میلیون نفر نیز در آن شرکت کرده بودند، به ۵ سال زندان محکوم می‌کند ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹

.....

محاکمه‌ی سیاسی یک زن به دلیل نسبت‌های فامیلی

شهرزادنیوز: منیره ربیعی (۳۲ ساله)، مهندس شیمی، در روز ۲۹ آذر به اتهام "ارتباط با سازمان مجاهدین خلق" محاکمه خواهد شد. طبق گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، به گفته‌ی مادر منیره ربیعی، تحت شرایط نامناسب رفاهی و بهداشتی بند عمومی، این زندانی سیاسی از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد.

.....

بیش از ۱۰ ماه بلاتکلیفی و شرایط حاد جسمی

یک زن زندانی سیاسی

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دانشگاه زندانی سیاسی فاطمه ضیائی علیرغم وضعیت حاد جسمی او برای چندمین بار به تعویق افتاد داد. لازم به یاد آوری است خاتم ضیائی ۲ اسفند ماه با یورش مامورین وزارت اطلاعات به منزلشان دستگیر و به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. او بیش از ۶ ماه است در بند ۲۰۹ زندان اوین بسر می برد که ۱۰۰ روز آن را در سلول انفرادی تحت شکنجه های جسمی و روحی و قطع داری قرار داشت. خاتم ضیائی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ می باشد و بمدت ۵ سال در زندانهای قرون وسطانی ولی فقیه بسر برد.

.....

حمله ماموران جمهوری اسلامی به یک پناهنده در ترکیه

جرس: روز سه شنبه روزنامه گاردین گزارش داد که یک زن ایرانی (مریم صابری، ۲۱ ساله) که به گفته وی، پس از آنکه در زندان به وی تجاوز شده بود از کشور خود به ترکیه گریخت، در جریان اقدام برای کسب پناهندگی در ترکیه نیز مورد تهاجم و حمله فیزیکی ماموران جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

این زن ایرانی میگوید که پس از بازداشت شدن در جریان مراسمی که در ۳۰ ژوئیه به یادبود چهلم ندا آقاسلطان در گورستان بهشت زهرا برگزار شد، چهار بار مورد تجاوز قرار گرفته است.

در اوائل ماه جاری، مریم صابری گفت که پدر و برادرش چندین بار بازداشت و مضروب شده اند تا او را برای بازگشت به ایران، تحت فشار قرار دهند.

.....

یلدا، بشارت گر بازگشت دوباره خورشید

من همین فردا

به رفیقانم که همه از عریانی می گریند
خواهم گفت:

گریه کار ابر است

من و تو با انگشتی چون شمشیر،

من و تو با حرفی چون باروت

به عریانی پایان بخشیم

و بگوئیم به دنیا، به فریاد بلند

عاقبت دیدید ما صاحب خورشید شدیم...

و در این هنگام است

که همان بوسه تو خواهم بود

کز سر مهر به خورشید دهی...

شب که می آید و می کوبد پشت در را،

بخودم می گویم

اگر از خواب شب یلدا ما برخیزیم

اگر از خواب بلند یلدا، برخیزیم

ما همین فردا

کاری خواهیم کرد

کاری کارستان...

خلاصه شده از شعر خواب یلدا سروده زنده یاد خسرو گلسترخی

.....

بخش هائی از گزارش تکمیلی از

اعتراض مادران

در پارک لاله و خیابانهای مرکزی شهر

بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، با وجود بازداشت باججویی و تهدید مادران و دختران در پارک لاله امروز ده ها نفر از مادران و دختران در پارک لاله به نشانه اعتراض به بازداشت ها و کشتارها و شکنجه ها در مقابل ضلع جنوبی پارک لاله (ورودی جنوبی) مقابل بلوار کشاورز تجمع کردند.

مامورین لباس شخصی و نیروی انتظامی چند بار اقدام به متفرق کردن مادران نمودند ولی هر بار باز هم مادران به هم پیوستند و به اعتراض خود ادامه دادند.

مادران در سکوت به حرکت خود ادامه می دادند و در راه مردم را از این حرکت خود آگاه می کردند وقتی ماموران می دیدند مادران با مردم صحبت می کنند جلو می آمدند و می گفتند با اینها کاری نداشته باشید اینها آمریکایی هستند اما در جواب مردم به مادران می گفتند آفرین باز هم ادامه دهید .

اینجا هم تضادو درگیری لفظی بین لباس شخصی ها و نیروی انتظامی عیان بود که ماموران نیروی انتظامی ولباس شخصی سر بازداشت و عدم بازداشت و همچنین ضرب و جرح مادران در طی مسیر مشهود بود .حرکت مادران در سکوت تا ساعت ۱۷:۳۵ ادامه داشت .مادران عزادار قرار گذاشته اند که تا رسیدن به خواسته های خود هر شنبه بعد از تجمع در پارک لاله به نشانه همدردی با مادران عزادار به خانه یکی از شهدا بروند .امروز بعد از تجمع مادران در خانه ندا آقا سلطان جمع شدند و با هم هم پیمان شدند که تا رسیدن به خواسته هایشان یعنی بازداشت و محاکمه عاملین و آمرین کشتار بازداشت و شکنجه و تجاوزیه جوانان در خیابان ها وویازداشتگاهها به حرکت خود ادامه دهند و در نهایت مادران در خانه ندا آقا سلطان با سر دادن ۵ الله اکبر برای شادی روح تمامی شهدا به خصوص ندا و ۵ الله اکبر برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی به حرکت اعتراض خود پایان دادند فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران

۲۸ آذر ۱۳۸۸ برابر با ۱۹ دسامبر ۲۰۰۹

.....

انگیزه های واردات و عوارض مصرف برنج های آلوده

م. آینده

اگرچه کشت و مصرف برنج در ایران پیشینه ای طولانی دارد، اما سال‌هاست که مقدار تولید برنج در کشور، تکافوی نیاز مصرف داخلی را نمی‌نماید. از همین رو، مقداری برنج که جبران کسری را بنماید، باید از خارج کشور تأمین شود.

محمدعلی دلاور عضو کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی که به آمار وزارت جهاد کشاورزی استناد کرده است، عقیده دارد سالانه ۲/۲۰۰/۰۰۰ تن برنج در داخل کشور تولید می‌شود که جوابگوی نیازهای مصرف داخل کشور نیست و ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار تن کسری باید از محل واردات تأمین شود.^(۱) درحالی که مقدار کسری برنج بنابر مستندات وزارتخانه مسئول تولید برنج حداکثر ۴۰۰ هزار تن می‌باشد، عملاً هر سال مقداری بسیار بیشتر از کسری برآورده شده، برنج وارد کشور می‌گردد.

به گزارش ایسنا در شش ماهه اول سال جاری [۱۳۸۸]، ۸۰۳/۲۱ هزار تن برنج به ارزش ۶۶۵ میلیون دلار وارد کشور شده است که ۲/۸۱ درصد از ارزش کل واردات را شامل می‌شود. این میزان در مدت مشابه سال گذشته ۵۳۰ هزار تن به ارزش ۳۱۰ میلیون دلار بود که ۷۰٪ از ارزش کل واردات را شامل می‌شد. به این ترتیب، براساس اعلام گمرک در این مدت میزان واردات برنج به کشور از نظر وزن ۴/۴۰٪ و از نظر ارزش ۲۱۵/۷۲ درصد افزایش داشته است. سه کشور امارات متحده عربی، پاکستان و هند، مانند ماههای گذشته درصد کشورهای عمده مبادء واردات برنج به ایران، در ۶ ماه نخست سال جاری بوده‌اند.^(۲) البته باید توجه داشت که کشور امارات متحده عربی، خود تولیدکننده برنج نیست و در واقع به عنوان واسطه عمل می‌کند و در آنجا معمولاً کارهای بسته بندی کالاهای فله ای و یا بسته بندی مجدد کالا صورت می‌گیرد. همچنین براساس آمار گمرک کشور در ۵ ماهه نخست سال جاری [۱۳۸۸] مقدار ۶۵۳ هزار و ۴۱۰ تن برنج به ارزش ۵۴۱ میلیون دلار وارد کشور شده بود.^(۳) با مقایسه دو آمار ۵ و ۶ ماهه نخست سال ۱۳۸۸ درمی‌یابیم که فقط در شهریور ماه ۱۳۸۸، مقدار ۱۵۰ هزار تن برنج وارد کشور شده که آمار ۶ ماهه را به بیش از ۸۰۳ هزار تن رسانده است.

واردات لجام گسیخته برنج، آقای عزیززاده شایق رییس انجمن برنج ایران را نیز به واکنش واداشته بود. او نامه سرگشاده ای به رسانه ها و مسئولان نوشت و طی آن از وضعیت اسفبار تولید و تجارت برنج سخن گفت. وی خواستار تجدیدنظر در واردات برنج شد و اشاره کرد که طی سه سال گذشته (سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) و پنج ماهه اول ۱۳۸۸، چهار میلیون تن برنج رسماً وارد کشور شده که با احتساب ۹ میلیون تن برنج تولید داخلی، بیش از ۱۳ میلیون تن برنج در سالهای اخیر وارد بازار مصرف شده و با در انبارها ذخیره گردیده است.^(۴) درمورد انگیزه این حجم عظیم واردات، در همان نامه سرگشاده آقای عزیززاده شایق به رسانه ها و مطبوعات، پاسخ این سؤال نیز آمده که، برنج های خارجی با قیمت هر کیلوگرم ۵۰۰ تومان وارد می‌شوند و در بازار داخلی با قیمت هر کیلوگرم ۲۰۰۰ تومان به فروش می‌رسند.^(۵) (ایشان البته میانگین قیمت های خرید و فروش را ذکر نموده است.) از این رو، گروههای مافیایی درون حاکمیت، روند واردات برنج را شتاب بخشیدند و در مدت چند سال، بازار مصرف از انواع مختلف برنج های وارداتی که در بسته بندی های مختلف و با نام های متنوعی عرضه می‌شدند، انباشته و مملو شد.

شرایط نیز به دو دلیل عمده برای ورود این برنج ها آماده بود. نخست آن که از سالیان پیش، مطالب متعددی در مورد مصرف بی رویه کودها و سموم شیمیایی در تولید برنج های داخلی مطرح می‌شد که این امر سلامت برنج های تولیدی داخل را زیر سؤال برده بود.

دوم افزایش بی رویه قیمت برنج های داخلی (به ویژه انواع مرغوب) در دهه اخیر و به خصوص در ۳-۴ سال پایانی آن بوده است. در این میان، افزایش قیمت برنج های داخلی، نقش بسیار مهمی بازی کرد. بخش بزرگی از مصرف کنندگان برنج های مناسب و مرغوب داخلی که توان خرید برنج های داخلی را از دست داده بودند، هرکدام نوعی از برنج های وارداتی را مطابق ذائقه و توان مالی خود یافتند و در نتیجه به جرگه مصرف کنندگان برنج های وارداتی پیوستند.

علیرغم اطلاع رژیم از این که مقدار تولید برنج، جوابگوی نیازهای مصرف کشور نیست، هرگز در طول ۳۰ سال گذشته اقدامی اساسی و نتیجه بخش در راستای خودکفایی برنج صورت نگرفت. اگر هم گاه حرکتی آغاز گشت، به علت فساد حاکم بر سیستم و نیز کارشکنی ها، شکست خورد و به سرانجام نرسید و در عمل، نیاز به واردات همیشه حفظ شد! در این میان آنچه انجام شد: تدوین طرح های متعدد، برپایی و برگزاری سمینارها و ضیافت های گوناگون، ترتیب دادن مسافرت ها و بازدیدهای داخلی و خارجی، اعطای بورس های تحصیلی، اختصاص پاداش های آن چنانی و ... بود. از دهه ای به دهه ای، هر از گاهی مسئولین مربوطه ادعا می‌کردند برنامه هایی در دست اجرا دارند که تا... سال آینده، کشور در تولید برنج خودکفا خواهد شد. وعده هایی بود که خود نیز بهتر می‌دانستند با همت و صداقت و دانش فنی نداشته ای آنان، آن هم در یک سیستم فاسد، قابل دستیابی نیست، اما هرچه بود برای جذب منابع مالی و اعتبارات از دستگاههای مربوطه، مؤثر بود. اعتباراتی که بخش عمده ای از آن به جای هزینه شدن در محل خود، به حساب های مسئولین و برخی دست اندرکاران می‌رفت.

در نتیجه بخش تولید قادر به جبران کسری موجود در مقدار برنج مصرفی کشور نشد و از سویی، دستگاههای بازرگانی و اقتصادی دولتی و محافل درون حاکمیت نیز، به دلیل سودهای سرشار، پورسانت ها و رشوه های کلانی که از محل واردات عایدشان می‌شد، تمایل شدیدی به واردات برنج داشتند. آن هم وارداتی بسیار بیش تر از مقدار کسری که توسط دستگاههای مسئول در خود حکومت برآورد و تعیین شده بود. کار سودجویی به آن جا رسید که باند های مربوطه - که صد البته کوچکترین اعتقادی به موقله حقوق و سلامتی مصرف کنندگان نداشتند و فقط به انباشته کردن حساب های بانکی خود می‌اندیشیدند - حتی به خریداری برنج های آلوده [بی شک با قیمتی بسیار کمتر از نرخ های رایج] و عرضه آن در بازار مصرف داخلی نیز، اقدام نمودند تا سودی بسی بیش از پیش به دست آورند. در عین حال، دیدگاهی در درون حکومت، واردات برنج های آلوده را اقدامی سیاسی از سوی دولت ارزیابی کرد که برای تقویت روابط با شرکای شرقی [شرق آسیا] صورت پذیرفته بود: "هنگامی که دولت برنج های آلوده هندی را به کشور وارد کرد، بسیاری تصور می‌کردند سیاست گذاری های تازه سبب شده اندیشه های نگاه به شرق تقویت شود. گمانه زنی های این گروه نیز، دقیقاً درست از آب درآمد، چرا که دولت اساساً فعالیت های اقتصادی خود را بر تقویت روابط با شرکای شرقی گذاشته است... واردات برنج های آلوده، جرمی نابخشودنی از نگاه سخنگوی فراکسیون خط امام مجلس است و باید وزرای کشاورزی و بازرگانی دولت پاسخگو باشند..."^(۶)

به هر روی، آلودگی برنج های داخلی که از مدت ها پیشتر در جامعه مطرح شده بود، با مصاحبه مدیرکل اداره استاندارد و تحقیقات صنعتی استان تهران با مطبوعات، به طور رسمی از سوی یک دستگاه دولتی پذیرفته و اعلام شد. وی اعلام نمود میزان سرب، کادمیوم و آرسنیک در سیزده نوع برنج وارداتی بررسی شده، بسیار بیشتر از حد مجاز بوده است. اسامی این سیزده نوع برنج: "آریا"، "خاطره"، "۱۸۱"، "مینو-۱"، "پاندانا"، "محسن"، "مه کلاسیک"، "آفرین"، "مژده"، "کریستال"، "جادوگر"، "کمال ملکی" و "طوبیا طلایی" اعلام شد. غلظت سرب در برنج "مژده" حدود ۳۵ برابر حد مجاز، در برنج های "۱۸۱" و "پاندانا" حدود ۲۴ برابر حد مجاز و در برنج "محسن" نیز ۱۵ برابر حد مجاز بود. در تمام این برنج ها آلودگی به فلزات سرب و آرسنیک تأیید شد. بیشترین میزان غلظت آرسنیک نیز به ترتیب در برنج های "۱۸۱"، "مینو-۱"، "پاندانا" بود. همچنین بالاترین غلظت کادمیوم به ترتیب در برنج های "پاندانا"، "آفرین"، "خاطره"، "مینو-۱" و "کریستال" بوده است. مدیر کل اداره استاندارد و تحقیقات صنعتی تهران همچنین با خطرناک خواندن سموم موجود در برنج های آلوده، اظهار داشت که مصرف ماده غذایی آلوده به سرب و آرسنیک در دفعات کم و به عنوان مثال سالی دو بار شاید تأثیر چندانی بر سلامت افراد نداشته باشد، اما استفاده از همین مواد غذایی آلوده به طور مکرر، مانند مصرف برنج های آلوده دست کم روزی دو بار در بعضی از خانواده ها، می‌تواند تبعات جبران ناپذیری برای سلامتی افراد جامعه داشته باشد.^(۷)

چند روز بعد از اعلام رسمی آلودگی برنج های وارداتی توسط یک مؤسسه ذیصلاح، رییس مؤسسه تحقیقات برنج کشور نیز گفت: "هر چند اعلام برخی خصوصیات برنج های وارداتی منجر به پی گیری های دیگر و اثبات وجود برخی فلزات سنگین از جمله آرسنیک و سرب شد، اما محققان این مؤسسه همچنان در تلاش برای دست یافتن به سایر ترکیبات این برنج ها هستند. وی همچنین گفت برای نخستین بار، محققان مؤسسه

تحقیقات برنج کشور به "ویسکوز" نشدن یا له نشدن برنج وارداتی در دمای بالا مشکوک شدند و بررسی ها نشان داد که ۱۳ نوع برنج وارداتی حاوی برخی فلزات سنگین از جمله آرسنیک و سرب تشخیص داده شد که مسؤلان ادعا کردند این برنج ها به صورت قاچاق وارد کشور شده است.^(۸)

همچنین "بهار واج" رییس مرکز تحقیقات کشاورزی پنجاب هند در ارتباط با فاجعه برنج های آلوده گفت که مناطق زیادی از اراضی پنجاب مرکز اصلی آرسنیک، کادمیوم و سایر فلزات است و اگر در این مناطق کشت و زرع صورت بگیرد، بی شک محصولات تولیدی شامل این ترکیبات سمی خواهد بود.^(۹) اعلام رسمی آلودگی برنج های وارداتی، واکنش های متفاوتی را در مقامات و مسئولین مربوطه در رژیم برانگیخت. نادری معاون امور گمرکی کشور اعلام کرد: "حتی یک کیلو گرم برنج بدون گواهی مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی، وزارت بهداشت و سازمان حفظ نباتات از گمرک ترخیص نشده است."^(۱۰)

این واکنش طبیعی بود و وی سعی نمود دستگاه گمرک را از اتهام میرا و جایگاه خویش را حفظ نماید. مجلس اما، موضعی انفعالی داشت. شهپاز حسن پور عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، هرگونه اظهارنظر درباره واردات برنج های آلوده به کشور را منوط به نظر وزارت بهداشت دانسته بود.^(۱۱) و جالب آن که قبل از انجام آزمایش های لازم، وزیربهداشت و درمان رژیم، بدون آرایه مستندات اعلام کرد که تمامی برنج های مارک دار وارداتی ... موجود در بازار سالم و بهداشتی اند و هیچ مشکلی ندارند.^(۱۲)

تکذیب و انکار آلودگی برنج های وارداتی از مسئولین و مقامات رسمی کشور، به مسئولین امروصنفی هم رسید. از جمله رییس اتحادیه بانکداران موادغذایی که اعضای آن در زمره عمده ترین واردکنندگان برنج محسوب می شوند گفت: "تا کنون هیچ موردی مبنی بر آلوده بودن برنج های وارداتی از مبادی رسمی، از سوی مراجع ذیربط اعلام نشده است."^(۱۳)

چند روز بعد، سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران که قبلاً اداره کل استان تهران آن، خبرآلودگی برنج های وارداتی را اعلام کرده بود، اطلاعیه ای بدین شرح روی سایت خود قرارداد: "انواع برنج های وارداتی از لحاظ استاندارد اجباری تحت کنترل و نظارت بوده و جای هیچ نگرانی برای مصرف کنندگان نیست."^(۱۴) این اطلاعیه بسیار فریبکارانه و بی شرمانه نوشته شده، زیرا "استاندارد اجباری" که در اطلاعیه از آن صحبت شده، شامل آزمایش فلزات سنگین نمی شده است. در همین رابطه، بخشی از گفته های دکتر حسینی معاون فنی اداره کل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان تهران را، که تنها چند روز قبل از صدور اطلاعیه سازمان استاندارد منتشر شده، با هم می خوانیم: "تا کنون برنج های وارداتی از نظر آلودگی به قارچ های سمی تست می شد ولی اکنون آزمایش فلزات سنگین نیز به آن اضافه می شود تا در صورت تایید وجود آلودگی تا پی این آزمایش ها، نتایج به اطلاع وزارت بازرگانی برسد تا مجوز واردات صادر نشود."^(۱۵)

در ارتباط با انجام آزمایش فلزات سنگین قبل از اخذ مجوز واردات باید گفت، اگرچه این عمل، اقدام خوبی به شمار می رود که می بایست از آغاز واردات برنج صورت می گرفت، اما کافی نیست. زیرا ممکن است نمونه ای که واردکنندگان برای انجام آزمایش آرایه می کنند، سالم و عاری از هرگونه آلودگی ارزیابی شود ولی محموله های وارداتی آلوده باشند. بنابراین لازم است بر روی محموله های برنج وارداتی به کشور نیز آزمایشات کاملی صورت گیرد.

حاد شدن موضوع برنج های آلوده که به رسوایی دیگری برای رژیم تبدیل شده بود، رژیم را واداشت در تلاش برای بستن پرونده ای که نزد افکارعمومی همچنان باز و عملکردها در معرض قضاوت قرار داشت، نمایش دیگری ترتیب دهد. "ستاد سلامت برنج" متشکل از نمایندگان چهار وزارتخانه بهداشت و درمان، جهادکشاورزی، بازرگانی و صنایع و معادن تشکیل شد. این کمیته چهارجانبه ادعا کرد که آزمایشات جدیدی روی ۲۵ نمونه برنج وارداتی انجام داده است. سپس اعضای کمیته مزبور در جلسه ای که جهت بازگشایی نتایج آزمایشات ترتیب داده شده بود، حاضر و در برابر خبرنگاران قرارگرفتند تا با گفتن عبارت "برنج ها مشکلی ندارند"، به زعم خود به بحران برنج های آلوده خاتمه دهند. در این نشست، "برزگری" رییس سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی کشور طی سخنانی خنده آور، چنین می گوید: "کسی نمی تواند در نظام جمهوری اسلامی دروغ بگوید!!" چون نمی خواهم آخرتم را خراب کنم، ۲۵ نمونه برنج وارداتی را از نقاط مختلف کشور جمع آوری کرده و

مورد آزمایش قراردادیم که قسم می خورم !! تا روز شنبه گذشته هم از نتایج آزمایشات که پلمب شده بودند خبری نداشتیم... ممکن است مردم سنوال کنند که چرا سازمان استاندارد ماه گذشته ۱۳ نوع برنج را آلوده معرفی کرده ولی امروز دارد حرف خود را پس می گیرد که در پاسخ به این پرسش باید بگویم متأسفانه آن برنج ها در آزمایشگاه هایی خارج از سازمان استاندارد مورد آزمایش قرار گرفت که نباید رسانه ای می شد!! و جامعه را ملتهب می کرد!! اما خب چون برای ما (سازمان استاندارد) جان و سلامتی مردم بسیار مهم است!!، ستاد سلامت برنج را با نمایندگان چهار وزارتخانه بهداشت، جهادکشاورزی، بازرگانی و صنایع و معادن تشکیل دادیم و این برنج را دوباره به دو روش آزمایش کردیم و دیدیم هیچ مشکلی در آن ها نیست!!

... برزگری که دید خبرنگارها همچنان این نتایج را باور ندارند، گفت: "دوستان، من به عنوان رییس سازمان استاندارد و آقای دکترشیبانی به عنوان معاونت غذا و دارو وجداناً!! به مردم عرض می کنیم جای هیچ نگرانی نیست. این را با صداقت!! عرض می کنم. اصلاً اگر اطمینان ندارید، بیایید آزمایشگاه ها را ببینید." در این میان خبرنگاری، داستان تأیید آلودگی برنج های هندی توسط یکی از مقامات آن کشور را مطرح کرد که با واکنش شبیانی همراه بود. او گفت: چطور حرف یک کارشناس هندی را قبول می کنید، اما حرف کارشناسان خودمان (کارشناسان دولت دهم) را قبول ندارید؟ هند چیست که بخواهد برای ما ادعا کند.^(۱۶)

رژیم به باور خود با ترتیب دادن نمایش مسخره و مضحک مزبور سعی نمود تا موضوع را پایان یافته تلقی کند. اما از نظر جامعه موضوع هنوز بررسی و پی گیری اصولی و منطقی نشده است و برعکس، رژیم صورت مسئله را پاک کرده است. درحالیکه بایستی ضمن مجازات شدید تمامی عوامل این جنایت، جمع آوری تمامی برنج های آلوده، به کارگیری مکانیسمی بازدارنده در دستگاه ها که دیگر شاهد بروز چنین فاجعه ای نباشیم، فراهم شدن امکان نظارت نهادهای مردمی و رسانه های مستقل بر روند امور، برای جامعه آسیب دیده نیز، چاره اندیشی شود. این موارد امور لازمی است که البته در رژیم فاسد جمهوری اسلامی، هیچکدام محقق نخواهد شد.

حال ببینیم مصرف برنج های آلوده چه آسیب هایی به مصرف کنندگان وارد آورده و می آورد. دکترحسینی معاون فنی اداره کل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان تهران درباره تأثیرات ورود ترکیبات سمی به بدن چنین می گوید: "فلزات سنگین که خاصیت سمی دارند، روی فعالیت های آنزیمی بدن تأثیر منفی می گذارند. وقتی این فلزات وارد سلول های بدن می شوند، از همان ابتدا زنجیره های حیاتی را مختل می کنند. مسمومیت با فلزات سنگین به دو شکل است: مسمومیت های آبی و مسمومیت های درازمدت... وقتی فلزات سنگین و سمی وارد موادغذایی می شوند، نوع دوم مسمومیت ایجاد می شود. این مسمومیت ها می تواند باعث بروز بیماری های کلیوی، کبدی، خونی و ناتوانی جنسی شود. اگر این موارد موجب بروزمشکلات خونی در فرد شود، گلبول های قرمز تغییر شکل می دهند و پروتئین آنها از حالت طبیعی خارج و درنهایت منجر به بروز سرطان می شود... حرارت در از بین بردن آلودگی تأثیری ندارد و این سموم حتی با سوزاندن هم از بین نمی روند. برای از بین بردن این سموم در محصول برنج، باید تکنیک های خاصی به کار گرفته شود که در کشوری مثل هند، این تکنیک ها جای ندارد..."^(۱۷)

به عقیده متخصصان سم شناسی، آرسنیک و سرب و جیوه جزء فلزات سنگینی هستند که در صورت وجود در موادغذایی، می توانند مسمومیت های حاد و مزمن به همراه داشته باشند. دکترشاهین شادانیا متخصص سم شناسی و سرپرست بخش مراقبت های ویژه مسمومیت بیمارستان لقمان، درمورد عوارض وجود آرسنیک و سرب در برنج های آلوده، چنین می گوید: "در رابطه با [وجود آرسنیک در] برنج های آلوده، عوارض مزمن استفاده از این ماده غذایی [مطرح] است که این عوارض در طول زمان که فرد از ماده غذایی استفاده می کند، خود را نشان می دهند. در رابطه با این علایم هم دردهای شکمی مطرح هستند. اسهال، درگیری های حسی - عصبی، ضعف حرکتی به خصوص در اندام های تحتانی، عوارض پوستی و افزایش رنگدانه های پوست نیز مطرح هستند. در این میان، بیمار دچار عوارض کبدی نیز خواهد شد. به طوری که ممکن است زردی و یا حتی سیروز کبدی را تجربه کند. عوارض عروقی مثل سیاه شدن انتهای اندام ها نیز در این بیماران دیده می شود. البته خاصیت سرطان زایی از قبیل سرطان های پوستی، ریه و عروقی نیز در این میان افزایش می یابد. اما درمورد آلودگی با سرب نیز، علایم عصبی مثل کاهش حافظه و تمرکز و همچنین در کودکان کاهش ضریب هوشی گزارش شده است. عوارض استخوانی مثل دردهای استخوانی در دست و پا، کاهش تعداد اسپرم ها در آقایان و یا غیرطبیعی شدن آن، عوارض قلبی

مثل میوکاردی (التهاب بافت قلبی) و دردهای شکمی مبهم نیز از سایر علایم مسمومیت با سرب و جیوه است.^(۱۶)

همانطور که خواندیم، متأسفانه بیماری های زیادی در انتظار کسانی هستند که برنج های آلوده به فلزات سنگین (سرب، آرسنیک و کادمیوم) را مصرف کرده اند. بازهم متأسفانه، به علت خفقان حاکم بر کشور، امکان تحقیقات مستقل و بی طرف در مورد عوارض زیانبار این فاجعه وجود ندارد. ولی قطعاً بسیار هموطنانی که در اثر مصرف برنج های آلوده به بیماری های مختلف خطرناکی مبتلا شدند، رنج بردند، هزینه های گزافی برای رهایی از بیماری پرداختند و برخی نیز جان سپردند. به گفته "بی.ال. بهارواج" مدیر مرکز تحقیقات کشاورزی ایالت پنجاپ هند، براساس تحقیقاتی که از سوی دانشمندان هندی و آمریکایی انجام شده، بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم بنگال و بنگلادش، به دلیل مصرف آب و برنج حاوی سم آرسنیک، به سرطان مبتلا شده اند.^(۱۷) آیا کسی می داند که چه تعداد از مردم شریف و بی گناه کشور ما در اثر مصرف برنج های آلوده به سرب و آرسنیک و کادمیوم، به سرطان و سایر بیماریها مبتلا شده اند؟ ■

منابع

- ۱- روزنامه دنیای اقتصاد- ۱۳۸۸/۱۱/۱۳
 - ۲- روزنامه اعتماد: "افزایش ۲۱۵ درصدی واردات برنج"- شماره ۱۳۸۸/۱۲/۲۰
 - ۳- روزنامه دنیای اقتصاد - ۱۳۸۸/۱۲/۲۳
 - ۴- روزنامه دنیای اقتصاد - ۱۳۸۸/۱۲/۱۲
 - ۵- همان
 - ۶- روزنامه فرهیختگان: "دولت فقط واردات" - دوره جدید - شماره ۱۳۸۸/۱۱/۱۹
 - ۷- عرفانی و حاجیان: "اسامی ۱۳ برنج وارداتی آلوده به آرسنیک و سرب اعلام شد."
 - ۸- روزنامه خراسان - شماره ۱۳۸۸/۱۲/۳۰-۱۷۳۶۹
 - ۹- سایت وزارت جهاد کشاورزی - ۱۳۸۸/۱۲/۲۰
 - ۱۰- سایت تابناک
 - ۱۱- روزنامه مردم سالاری - ۱۳۸۸/۱۲/۳۱
 - ۱۲- سایت برنتیوز
 - ۱۳- روزنامه خراسان - ۱۳۸۸/۱۲/۱۲
 - ۱۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی - ۱۳۸۸/۱۲/۱۰
 - ۱۵- سایت سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران - ۱۳۸۸/۱۲/۱۵
 - ۱۶- روزنامه اعتماد: "خدا را گواه می گیریم برنج ها سالم هستند"- شماره ۱۳۸۸/۱۲/۲۰
 - ۱۷- سمیه شرافتی: سایت همشهری آنلاین - ۱۳۸۸/۱۲/۱۵
 - ۱۸- امیرحسین کلظمی: "ورود دولت به ماجرای برنج های آلوده" - سایت siavashon.ir - ۱۳۸۸/۱۲/۲۰
- برگرفته از نشریه دانشجویی بدر- شماره ۴۳

درگذشت آیت الله منتظری

* او مرد شماره دو قدرت بلانزارع نظام اسلامی به شمار می رفت با این حال بر سر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با استاد و معلم خمینی در افتاد و عطای قدرت را به لقای انسان ماندن بخشید.....

روشنگری: منابع خبری اعلام کرده اند که آیت الله حسینعلی منتظری مرجع سرشناس شیعیان روز گذشته در سن هشتاد و هفت سالگی در شهر قم در اثر بیماری درگذشت. به دنبال انتشار این خبر انبوهی از پیام های تسلیت به مناسبت درگذشت وی انتشار یافت.

آیت الله منتظری چنانچه همه می دانند به دنبال تصرف قدرت از سوی روحانیون و شکل گیری نظام ولایت فقیه، هم از واضعان این نظریه حکومتی و هم نائب خمینی بود. او مرد شماره دو قدرت بلانزارع نظام اسلامی به شمار می رفت با این حال بر سر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ با استاد و معلم خمینی در افتاد و عطای قدرت را به لقای انسان ماندن بخشید. آیت الله منتظری هزینه سنگینی برای تصمیمش و اعتراض اش به کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ایران پرداخت که پرت شدن از ارکان اصلی قدرت تنها بخش کوچکی از آن بود. او سالها مورد آزار و اذیت رژیم قرار گرفت، و محصور شد، اما زبان انتقاد در کام نکشید. آیت الله منتظری تا آنجا پیش رفت که رسماً با بازنگری قانون اساسی و افزودن لفظ مطلقه به "ولایت فقیه" در این قانون به مخالفت برخاست و رسماً آن را "از مصادیق شرک" دانست و گفت: "باور دارم که حتی پیامبر اکرم نیز از حق ولایت مطلقه برخوردار نبوده و ولایت مطلقه فقیه را از جمله مصادیق بارز شرک می دانم."

او در ماههای پس از انتخابات تقلبی و آغاز شکل گیری جنبش اعتراضی به انتقادات خود از رژیم کودتا شدت داد، بارها بر عدم مشروعیت رژیم حاکم و حق اعتراض و دادخواهی مردم تأکید کرد و نسبت به شکنجه و سرکوب و تضییع حقوق مردم اعتراض نمود.

پس از مرگ وی، زادگاهش نجف آباد صحنه اجتماع گسترده مردم شد. در تهران نیز گروههایی از سوگواران در میدان محسنی و مناطق دیگر تجمع کردند. کربوبی و موسوی اعلام عزای عمومی کردند. جمعی از روحانیونی که در ماههای اخیر بویژه با صراحت بیشتری خامنه ای و سیاست های سرکوبگرانه اش را مورد انتقاد قرار دادند، با استقرار در بیت او و یا ارسال نماینده، مراتب تاسف خود را از درگذشت منتظری اعلام داشتند. از میان این پیام ها اما تعمق بر یک پیام بویژه مهم است و آن پیامی است که سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، آماج اول خشم و نفرت مردم و کسی که حالا در خیابان ها فریاد می کشند که او قاتل و ولایتش باطل است در مورد درگذشت آیت الله منتظری منتشر کرد. متن پیام او به قرار زیر است:

"بسم الله الرحمن الرحيم

اطلاع یافتیم که فقیه بزرگوار آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری رحمه الله علیه دارفانی را وداع گفته و به سرای باقی شتافته اند. ایشان فقیهی متبحر و استادی برجسته بودند و شاگردان زیادی از ایشان بهره بردند. دورانی طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم الشان گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختیهای زیادی در این راه تحمل کردند.

در اواخر دوران حیات مبارک امام راحل امتحانی دشوار و خطیر، پیش آمد که از خداوند متعال میخواهم آن را با پوشش مغفرت و رحمت خویش ببوشاند و ابتلائات دنیوی را کفاره ای آن قرار دهد. اینجانب درگذشت ایشان را به همه ی بازماندگان بویژه همسر مکرّمه و فرزندان محترم آن مرحوم تسلیت میگویم و رحمت و مغفرت الهی را برای وی و مسألت می کنم. سید علی خامنه ای"

اشاره پیام خامنه ای به "امتحالی دشوار و خطیر" در واقع اشاره سربسته او به همان ماجرای کشتار زندانیان سیاسی و اعتراض آقای منتظری و درافتادنش با خمینی بر سر آن کشتار است. آنچه سید علی خامنه ای به زبان بی زبانی در پیامش می گوید این است که آیت الله منتظری در آن "امتحان خطیر" مردود شده است و صد البته خود او یعنی سید علی خامنه ای نمره قبولی گرفت. او بر جنایت وحشیانه خمینی که فرمان قتل عام هزاران زندانی سیاسی را صادر کرد چشم فرو بست و این نمره قبولی گرفت، منتظری مخالفت کرد و از نظر او مردود شد. این درست همان مرزی است که یکی از برجسته ترین تفاوت های آیت الله منتظری و خامنه ای را با وجود شبیه بودن هر دو آنها روشن می کند. یکی انسان و حق زندگی او را با وجود انبانی از انواع توجیهات اعتقادی فقیه در صفحه ۹

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند،

الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.